

Designing a Participatory Governance Framework for Home-Based Business Financing: A Case Study of Mehr Iran Qard al-Hasan Bank in Sanandaj

1. Mahdi Shahbazi[✉]: Ph.D. Student, Department of Public Administration, Qa.C., Islamic Azad University, Qazvin, Iran

2. Freydoun Ahmadi^{*}: Associate Professor, Department of Public Administration, Payame Noor University, Tehran, Iran

3. Hamed Rahmani[✉]: Associate Professor, Department of Public Administration, Qa.C., Islamic Azad University, Qazvin, Iran

*Corresponding Author's Email Address: freyedon@pnu.ac.ir

Abstract:

This study aimed to develop a contextualized, multilevel framework for participatory governance in home-based business financing based on the experiences of key stakeholders of Mehr Iran Qard al-Hasan Bank in Sanandaj. This qualitative study employed a hermeneutic phenomenological approach. The participants comprised 30 stakeholders from five groups, including home-based business applicants and operators, bank employees, facilitators and managers of nongovernmental organizations, university academics, and policymakers. They were selected through purposive maximum-variation sampling, which continued until theoretical saturation was achieved. Data were collected through in-depth semi-structured interviews and analyzed using thematic analysis at descriptive, interpretive, and integrative levels. Credibility and trustworthiness were enhanced through member checking, data triangulation, peer review, reflexive note-taking, and theoretical saturation. The analytical process generated 127 initial codes, 24 axial codes, and seven principal categories. The findings indicated that transparency and distributive justice constituted the most fundamental classical principles of governance in home-based business financing. Continuous monitoring, facilitation of administrative and collateral procedures, specialized training and counseling, establishment of sustainable sales networks, and equitable distribution of risks and benefits emerged as the principal determinants of successful financing partnerships. Governance barriers were organized into three interconnected levels: macro-level economic instability and complex regulations; meso-level institutional fragmentation, rent-seeking, and humiliating banking procedures; and micro-level historical distrust, diminished self-confidence, and existential passivity. Four novel governance dimensions were also identified: procedural justice, healing governance, institutional agility, and existential eligibility assessment. The proposed causal model suggested that macro-level constraints operate through ineffective meso-level institutions, intensify applicants' existential wounds, and ultimately increase the likelihood of business failure. Effective governance of home-based business financing requires moving beyond narrowly financial and administrative approaches toward a participatory, human-centered, and multilevel framework. Such a framework should simultaneously ensure transparency, equitable resource allocation, institutional responsiveness, respectful treatment, trust restoration, and assessment of applicants' psychological, motivational, and meaning-related readiness.

Keywords: Participatory governance, microfinance, home-based businesses, procedural justice, healing governance, Mehr Iran Qard al-Hasan Bank, Sanandaj.

How to Cite: Shahbazi, M., Ahmadi, F., & Rahmani, H. (2027). Designing a Participatory Governance Framework for Home-Based Business Financing: A Case Study of Mehr Iran Qard al-Hasan Bank in Sanandaj. *Management, Education and Development in Digital Age*, 4(3), 1-21.



طراحی چارچوب حکمرانی مشارکتی در تسهیلات مشاغل خانگی: مطالعه موردی بانک قرض الحسنه مهر ایران در شهرستان سنج

۱. مهدی شهبازی^{ID}: دانشجوی دکتری، گروه مدیریت دولتی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران

۲. فریدون احمدی^{ID*}: دانشیار، گروه مدیریت دولتی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۳. حامد رحمانی^{ID}: دانشیار، گروه مدیریت دولتی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: freyedon@pnu.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش، طراحی چارچوبی بومی و چندسطحی برای حکمرانی مشارکتی در اعطای تسهیلات مشاغل خانگی با تأکید بر تجارب ذی‌نفعان بانک قرض الحسنه مهر ایران در شهرستان سنج بود. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی هرمنوتیک انجام شد. مشارکت‌کنندگان شامل ۳۰ نفر از پنج گروه ذی‌نفع، متشکل از متقاضیان و فعالان مشاغل خانگی، کارکنان بانک‌ها، تسهیل‌گران و مدیران سازمان‌های مردم‌نهاد، استادان دانشگاه و سیاست‌گذاران بودند که با نمونه‌گیری هدفمند و راهبرد حداکثر تنوع انتخاب شدند. نمونه‌گیری تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق گردآوری و پس از پیاده‌سازی کامل، با تحلیل تماتیک در سه سطح توصیفی، تفسیری و تلفیقی تحلیل شدند. برای افزایش اعتبار یافته‌ها از بازبینی مشارکت‌کنندگان، همسوسازی چندگانه داده‌ها، بازبینی همتا، یادداشت‌های تأملی و معیار اشباع نظری استفاده شد. در فرایند تحلیل، ۱۲۷ کد اولیه، ۲۴ کد محوری و هفت مقوله اصلی استخراج گردید. نتایج نشان داد شفافیت و عدالت توزیعی، بنیادی‌ترین اصول کلاسیک حکمرانی در نظام تسهیلات مشاغل خانگی هستند. نظارت مستمر، تسهیل فرایندهای اداری و تضمین‌ها، آموزش و مشاوره تخصصی، ایجاد شبکه‌های پایدار فروش و توزیع عادلانه ریسک و منافع به‌عنوان عوامل اصلی موفقیت‌شناسایی شدند. موانع در سه سطح به‌هم‌پیوسته شامل بی‌ثباتی اقتصادی و قوانین پیچیده در سطح کلان، ناهماهنگی نهادی و فرایندهای بانکی تحقیرآمیز در سطح میانی، و بی‌اعتمادی تاریخی، ضعف خودباوری و انفعال وجودی در سطح خرد بودند. چهار بعد نوین شامل عدالت رویه‌ای، حکمرانی التیام‌بخش، جابکی نهادی و اهلیت‌سنجی وجودی نیز از داده‌ها استخراج شد. مدل علی نشان داد موانع کلان از طریق عملکرد ناکارآمد نهادهای میانی، زخم وجودی متقاضیان را تشدید کرده و احتمال شکست کسب‌وکار را افزایش می‌دهند. حکمرانی اثربخش تسهیلات مشاغل خانگی مستلزم عبور از رویکرد صرفاً مالی و اداری و حرکت به‌سوی چارچوبی انسان‌محور، چندسطحی و مشارکتی است که هم‌زمان شفافیت، عدالت، انعطاف نهادی، حفظ کرامت متقاضیان، اعتمادسازی و ارزیابی آمادگی روانی-معنایی آنان را دربرگیرد.

کلیدواژه‌گان: حکمرانی مشارکتی، تسهیلات خرد، مشاغل خانگی، عدالت رویه‌ای، حکمرانی التیام‌بخش، بانک قرض الحسنه مهر ایران، سنج.

نحوه استناددهی: شهبازی، مهدی، احمدی، فریدون، و رحمانی، حامد. (۱۴۰۶). طراحی چارچوب حکمرانی مشارکتی در تسهیلات مشاغل خانگی: مطالعه موردی بانک قرض الحسنه مهر ایران در شهرستان سنج. مدیریت، آموزش و توسعه در عصر دیجیتال، ۴(۳)، ۲۱-۱.



مقدمه

مشاغل خانگی در دهه‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین اشکال فعالیت اقتصادی خرد، خوداشتغالی و کارآفرینی محلی تبدیل شده‌اند و در بسیاری از کشورها به‌عنوان ابزاری برای کاهش بیکاری، افزایش درآمد خانوار، تقویت تاب‌آوری اقتصادی و گسترش مشارکت گروه‌هایی شناخته می‌شوند که دسترسی محدودتری به بازار رسمی کار دارند. کسب‌وکار خانگی را می‌توان فعالیتی مستمر در زمینه تولید کالا یا ارائه خدمت دانست که با اتکا به ظرفیت‌های محل سکونت و با هدف کسب درآمد سازمان می‌یابد. این فعالیت‌ها طیفی گسترده از مشاغل سنتی، مانند صنایع دستی، خدمات آموزشی، تولید مواد غذایی و خیاطی، تا فعالیت‌های متکی بر فناوری‌های ارتباطی، تجارت الکترونیک، ارائه خدمات دیجیتال و دورکاری را دربر می‌گیرند. توسعه فناوری‌های نوین ارتباطی، کاهش هزینه‌های مبادله، امکان تبلیغات برخط و دسترسی مستقیم به مشتریان سبب شده است که مرز میان خانه و محل کار تا حد زیادی بازتعریف شود و خانه از یک فضای صرفاً سکونتی به بستری بالقوه برای تولید، نوآوری و کارآفرینی تبدیل گردد (Dewily, 2008). مطالعات جدید نیز نشان می‌دهند که مشاغل خانگی دیگر پدیده‌ای حاشیه‌ای یا موقتی نیستند، بلکه بخشی از تحول ساختاری بازار کار، اقتصاد دانش‌بنیان و الگوهای نوین اشتغال به‌شمار می‌آیند (Zenkter et al., 2022). مرور نظام‌مند پژوهش‌های دو دهه اخیر نیز حاکی از آن است که رشد این نوع کسب‌وکارها با تحولات فناوری، تغییر ترجیحات سبک زندگی، گسترش کار انعطاف‌پذیر، افزایش مشارکت اقتصادی زنان و نیاز به سازوکارهای کم‌هزینه‌تر برای ورود به بازار پیوند خورده است (Malik et al., 2024).

جذابیت مشاغل خانگی از آنجا ناشی می‌شود که راه‌اندازی آن‌ها معمولاً به سرمایه اولیه کمتر، فضای فیزیکی محدودتر و هزینه‌های سربار پایین‌تری نیاز دارد و صاحبان آن‌ها می‌توانند میان مسئولیت‌های خانوادگی و فعالیت اقتصادی تعادل بیشتری برقرار کنند. پژوهش‌های انجام‌شده در بریتانیا نشان داده‌اند که بخش قابل‌توجهی از این کسب‌وکارها در آمارهای رسمی کمتر دیده می‌شوند، باین‌حال، نقش مهمی در اشتغال، تولید ارزش و پویایی اقتصاد محلی دارند (Mason et al., 2011). تجربه‌های بین‌المللی نیز بیانگر رشد تدریجی تمایل افراد به ترک الگوهای سنتی کار اداری و روی آوردن به فعالیت‌های مستقل خانگی است؛ برای نمونه، افزایش کسب‌وکارهای خانگی در سنگاپور به‌عنوان نشانه‌ای از تغییر نگرش به کار و استقلال اقتصادی گزارش شده است (Salim, 2017). افزون بر کاهش هزینه رفت‌وآمد و اجاره محل کار، انعطاف زمانی و مکانی این کسب‌وکارها می‌تواند به بهبود ادراک افراد از تعادل کار و زندگی، رضایت شغلی و کنترل بر شرایط کاری منجر شود (Morganson et al., 2010). شکل‌گیری کسب‌وکار در محیط خانه، اغلب نتیجه تعامل میان رخدادهای روزمره، محدودیت‌های زندگی، فرصت‌های محیطی و تصمیم‌های تدریجی کارآفرین است و نه لزوماً محصول یک برنامه‌ریزی رسمی و ازپیش‌تعیین‌شده (Vorley & Rodgers, 2014). این ویژگی موجب می‌شود که سیاست‌گذاری در این حوزه نیازمند درک تفاوت‌های فردی، خانوادگی، مکانی و اجتماعی صاحبان مشاغل باشد و نتوان برای همه متقاضیان نسخه‌ای یکسان تجویز کرد.

یکی از مهم‌ترین ابعاد مشاغل خانگی، ظرفیت آن‌ها برای توانمندسازی اقتصادی زنان است. زنان به دلایل گوناگون، از جمله مسئولیت‌های مراقبتی، محدودیت دسترسی به بازار رسمی کار، ملاحظات فرهنگی و کمبود سرمایه، ممکن است با موانع بیشتری برای ورود به کارآفرینی رسمی مواجه باشند. در چنین شرایطی، فعالیت خانگی می‌تواند امکان کسب درآمد، استقلال مالی و حفظ نقش‌های خانوادگی را به‌طور هم‌زمان فراهم سازد (Walker & Webster, 2004). باین‌حال، زنان کارآفرین، به‌ویژه در اقتصادهای درحال توسعه، با مشکلاتی همچون محدودیت دسترسی به منابع مالی، ضعف شبکه‌های بازاریابی، کمبود آموزش تخصصی، موانع نهادی و نگرش‌های جنسیتی مواجه‌اند (Gashi et al., 2022). در ایران نیز تلاش‌هایی برای ارائه الگوی مناسب موفقیت مشاغل خانگی زنان انجام شده و نتایج نشان داده است که موفقیت این کسب‌وکارها مستلزم ترکیبی از حمایت مالی، آموزش، شبکه‌سازی، دسترسی به بازار و پشتیبانی نهادی است (Abi, 2025). از سوی دیگر، بررسی‌های جدید درباره کارآفرینی و مشاغل خانگی تأکید می‌کنند که این فعالیت‌ها، در صورت برخورداری از حمایت هدفمند، می‌توانند به افزایش بهره‌وری خانوار، تنوع منابع درآمدی و توسعه اشتغال پایدار کمک کنند (Amini & Ghanbari, 2025). بنابراین، توسعه مشاغل خانگی صرفاً مسئله اعطای وام نیست، بلکه فرایندی چندبعدی است که در آن سرمایه مالی باید با سرمایه انسانی، اجتماعی، روان‌شناختی و نهادی همراه شود.

در ایران، مشاغل خانگی به دلیل نرخ بیکاری، محدودیت فرصت‌های شغلی رسمی، تمرکز نامتوازن فعالیت‌های اقتصادی و نیاز به توسعه اشتغال محلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. مطالعات تطبیقی نشان داده‌اند که این کسب‌وکارها می‌توانند در تحقق سیاست‌های کلی اشتغال نقش آفرین باشند، اما موفقیت آن‌ها وابسته به دسترسی به اطلاعات، آموزش، شبکه‌های اجتماعی، شیوه‌های مناسب تأمین مالی و بازارهای پایدار است (Parchami & Jalali, 2019). در مناطق روستایی و بخش کشاورزی نیز عواملی مانند فضای کسب‌وکار، تجربه قبلی، مدیریت دانش، ویژگی‌های شخصیتی، حمایت دولت و مهارت‌های مدیریتی بر توسعه کارآفرینی خانگی اثرگذار شناخته شده‌اند، درحالی‌که موانع اقتصادی، بازاریابی، خانوادگی و اطلاعاتی می‌توانند روند رشد آن را مختل کنند (Izadi et al., 2016). تحلیل ساختاری مؤلفه‌های مؤثر بر مشاغل خانگی در ایران نیز نشان داده است که ظرفیت نهادهای توسعه‌ای، نقش اتحادیه‌ها و انجمن‌ها، شبکه‌سازی، خوشه‌سازی، آموزش، تسهیلات مالی، حمایت‌های مجازی و تسهیلگری کالبدی از عوامل کلیدی این حوزه‌اند (Marvati et al., 2024). با وجود این ظرفیت‌ها، بسیاری از کسب‌وکارهای خانگی پس از دریافت منابع مالی با مشکلاتی چون فقدان بازار فروش، کمبود مشاوره، ضعف نظارت، فشار بازپرداخت، پیچیدگی اداری و ناتوانی در تطبیق با تغییرات اقتصادی مواجه می‌شوند. این وضعیت نشان می‌دهد که پیوند میان سیاست‌های اشتغال، نظام بانکی، نهادهای حمایتی، سازمان‌های مردم‌نهاد و صاحبان مشاغل هنوز به‌صورت منسجم و هماهنگ شکل نگرفته است.

مفهوم پایداری کسب‌وکار در این زمینه اهمیت بنیادین دارد. پایداری به توانایی یک کسب‌وکار در ادامه فعالیت، سازگاری با بحران‌ها، تأمین نیازهای مالی کوتاه‌مدت و حفظ ظرفیت رشد در بلندمدت اشاره دارد. در شرایط بحرانی، کسب‌وکارهایی پایدارترند که علاوه بر منابع مالی، از انعطاف‌پذیری، شبکه‌های حمایتی، توان یادگیری و ظرفیت بازطراحی مدل فعالیت برخوردار باشند (Hamsal & Ichsan, 2021). ادبیات کارآفرینی اجتماعی نیز تأکید می‌کند که فعالیت اقتصادی در جوامع درحال توسعه تحت تأثیر نیروهای اجتماعی، نهادی و محیطی متعددی قرار دارد و موفقیت آن صرفاً با منطق بازار توضیح‌پذیر نیست (Arend, 2020). پایداری مشاغل خانگی، به‌ویژه در شرایط تورمی و بی‌ثبات، مستلزم آن است که سیاست‌های مالی و حمایتی بتوانند به‌سرعت با تغییر هزینه مواد اولیه، کاهش قدرت خرید، اختلال بازار و محدودیت‌های فروش سازگار شوند. در چنین بستری، حمایت از کسب‌وکار باید از مرحله پرداخت تسهیلات فراتر رود و آموزش، مشاوره، بازارسازی، نظارت توسعه‌ای، شبکه‌سازی و حمایت روانی را نیز دربرگیرد. بدون این مؤلفه‌ها، وام ممکن است به‌جای ایجاد ظرفیت تولید، به افزایش بدهی، تشدید فشار اقتصادی و تضعیف اعتماد متقاضی منجر شود.

در پاسخ به این پیچیدگی‌ها، مفهوم حکمرانی به‌عنوان چارچوبی برای تنظیم روابط میان دولت، بانک‌ها، نهادهای حمایتی، بخش خصوصی، سازمان‌های مردم‌نهاد و شهروندان اهمیت یافته است. حکمرانی خوب معمولاً با مؤلفه‌هایی چون شفافیت، پاسخ‌گویی، مشارکت، عدالت، کارآمدی، حاکمیت قانون و کنترل فساد تعریف می‌شود. در سطح کسب‌وکار، کیفیت حکمرانی تعیین می‌کند که مقررات تا چه اندازه روشن، پایدار و قابل اجرا باشند و نهادهای چگونه میان حمایت، نظارت و پاسخ‌گویی تعادل برقرار کنند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که حکمرانی مناسب می‌تواند از طریق کاهش موانع اداری، افزایش قابلیت پیش‌بینی، تقویت اعتماد و بهبود محیط کسب‌وکار، انتقال فعالیت‌ها از بخش غیررسمی به رسمی را تسهیل کند (Ndukwe & Allison, 2021). همچنین، کیفیت مقررات‌گذاری، اثربخشی دولت، حاکمیت قانون و کنترل فساد از عوامل اساسی در تسهیل فضای کسب‌وکار ایران شناخته شده‌اند (Kiani et al., 2023). در این میان، مشارکت ذی‌نفعان یکی از ارکان حکمرانی است؛ زیرا تصمیم‌هایی که بدون شناخت نیازهای متقاضیان و بدون حضور نهادهای محلی اتخاذ می‌شوند، معمولاً با واقعیت‌های اجرایی فاصله دارند. مشارکت می‌تواند به افزایش مشروعیت سیاست‌ها، بهبود کیفیت تصمیم‌گیری و کاهش مقاومت در اجرای برنامه‌ها کمک کند (Abdelaziz, 2021).

حکمرانی کسب‌وکار علاوه بر ابعاد اقتصادی، با مسئولیت اجتماعی و نقش تنظیم‌گر دولت نیز ارتباط دارد. دولت‌ها می‌توانند با ایجاد مشوق، تدوین مقررات روشن، توسعه زیرساخت‌ها و تشویق بانک‌ها و سازمان‌ها به رفتار مسئولانه، زمینه مشارکت پایدار میان نهادهای جامعه را فراهم کنند (Wirba, 2024). در این چارچوب، بانک‌های قرض‌الحسنه و نهادهای تأمین مالی خرد تنها ارائه‌دهنده منابع نیستند، بلکه می‌توانند در نقش تسهیل‌گر توسعه، آموزش‌دهنده، ناظر و پیونددهنده متقاضیان به بازار عمل کنند. حکمرانی شرکتی و سازمانی نیز زمانی به پایداری کمک می‌کند که پاسخ‌گویی، شفافیت، عدالت و توجه به منافع ذی‌نفعان را در تصمیم‌های روزمره نهادینه سازد (Guterman, 2023). مطالعات مربوط به حکمرانی خوب و سرمایه اجتماعی نشان می‌دهند که اعتماد، همکاری و نگرش مثبت به محیط کسب‌وکار زمانی تقویت می‌شوند که سازوکارهای یادگیری، ارتباط و

تبادل اطلاعات میان نهادهای فعال باشند (Safari et al., 2019). از این رو، حکمرانی مشارکتی در تسهیلات مشاغل خانگی باید بر روابط شبکه‌ای، تعامل مستمر و تقسیم مسئولیت میان بانک، دستگاه‌های اجرایی، نهادهای محلی، سازمان‌های مردم‌نهاد و خود متقاضیان استوار باشد.

بررسی نظام حکمرانی کسب‌وکار در ایران نشان داده است که با وجود شکل‌گیری شبکه‌ای از قوانین و سازمان‌ها، ضعف ارتباطات میان‌نهادی، انتقال‌پذیری محدود سیاست‌ها، تداخل مسئولیت‌ها و نبود سازوکارهای هماهنگ‌کننده همچنان از چالش‌های جدی محسوب می‌شوند (Mohammadian & Rahimi, 2024). در بسیاری از موارد، سیاست در سطح کلان تدوین می‌شود، اما در فرایند اجرا به دلیل تفاوت رویه شعب، تفسیرهای سلیقه‌ای، پیچیدگی تضمین‌ها و ضعف هماهنگی، از هدف اصلی خود فاصله می‌گیرد. این شکاف میان سیاست و اجرا می‌تواند اعتماد متقاضیان را کاهش دهد و آنان را با تجربه‌های نامطلوبی چون رفت‌وآمدهای مکرر، ابهام اطلاعاتی، درخواست ضامن‌های متعدد و احساس تبعیض مواجه سازد. در چنین شرایطی، عدالت تنها به توزیع برابر منابع محدود نیست، بلکه باید یکسان‌بودن رویه‌ها، احترام در تعامل، قابلیت اعتراض و شفافیت در تصمیم‌ها را نیز شامل شود. این موضوع به‌ویژه برای متقاضیانی اهمیت دارد که پیش‌تر تجربه محرومیت، شکست اقتصادی یا برخورد نامناسب نهادی داشته‌اند و ورود دوباره آنان به فرایند اقتصادی نیازمند بازسازی اعتماد و کرامت است.

مطالعات مربوط به پایداری کسب‌وکارهای کشاورزی نیز نشان داده‌اند که کنترل فساد، کیفیت قوانین، پاسخ‌گویی، اثربخشی دولت، ثبات سیاسی و حاکمیت قانون در پایداری فعالیت‌های اقتصادی نقش دارند (Salarinia et al., 2025). همچنین، حکمرانی خوب برای توسعه پایدار مستلزم آن است که نهادهای بتوانند هم‌زمان کارآمدی، عدالت و مشارکت را محقق سازند (Dhaoui, 2019). با این حال، بیشتر الگوهای کلاسیک حکمرانی بر ساختارهای رسمی، کیفیت مقررات و عملکرد سازمانی متمرکزند و کمتر به تجربه زیسته متقاضیان، احساس کرامت، خودباوری، انگیزش و معنای تعامل آنان با نهادهای مالی توجه کرده‌اند. این کاستی در حوزه مشاغل خانگی اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا بسیاری از متقاضیان از گروه‌های کم‌برخوردار یا دارای تجربه شکست اقتصادی‌اند و کیفیت رفتار کارکنان، نحوه ارزیابی صلاحیت، شیوه مطالبه تضمین و نوع نظارت می‌تواند بر اعتمادبه‌نفس و تداوم فعالیت آنان اثر مستقیم بگذارد. از این منظر، حکمرانی مشارکتی باید افزون بر شفافیت و پاسخ‌گویی، دارای ظرفیت التیام‌بخشی، احترام به کرامت، انعطاف‌پذیری و تشخیص آمادگی واقعی متقاضی باشد.

بانک قرض‌الحسنه مهر ایران، با توجه به مأموریت اجتماعی و عدالت‌محور خود، یکی از نهادهای مهم در تأمین مالی خرد و حمایت از اشتغال محسوب می‌شود. با این حال، تحقق اهداف این بانک در حوزه مشاغل خانگی تنها به حجم تسهیلات پرداخت‌شده وابسته نیست، بلکه کیفیت فرایند شناسایی متقاضی، ارزیابی طرح، پرداخت، نظارت، آموزش، بازاریابی و پیگیری پس از پرداخت نیز تعیین‌کننده است. تجربه‌های اجرایی نشان می‌دهد که نظارت صرفاً کنترلی و مالی نمی‌تواند پایداری کسب‌وکار را تضمین کند و لازم است به‌صورت توسعه‌ای و حمایتی طراحی شود. همچنین، ارزیابی متقاضی نباید تنها بر وثیقه، گردش حساب یا توان بازپرداخت متمرکز باشد، بلکه باید انگیزه، مهارت، تعهد، خودباوری و آمادگی او برای مواجهه با مخاطرات کسب‌وکار را نیز دربرگیرد. از سوی دیگر، مقررات باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که در برابر تغییرات شدید محیطی انعطاف داشته باشند و بتوانند در شرایط تورمی یا رکودی به‌سرعت بازنگری شوند. چنین رویکردی، مفهوم حکمرانی را از مجموعه‌ای از قواعد ثابت به فرایندی پویا، انسانی و پاسخ‌گو تبدیل می‌کند.

مطالعه پدیده‌ای با این پیچیدگی نیازمند رویکردی است که بتواند از توصیف ساختارها فراتر رود و معناهای نهفته در تجربه ذی‌نفعان را آشکار سازد. در پژوهش‌های کیفی مدیریت، تحلیل عمیق روایت‌ها امکان فهم تعامل میان ساختارهای نهادی، رفتارهای سازمانی و ادراک‌های فردی را فراهم می‌کند (Danaeifard et al., 2018). پدیدارشناسی نیز بر فهم تجربه زیسته و چگونگی معنا یافتن پدیده در جهان زندگی مشارکت‌کنندگان تأکید دارد و می‌تواند ابعاد پنهانی را آشکار کند که در سنجه‌های کمی یا مدل‌های رسمی قابل مشاهده نیستند (Van Manen, 2014). بر این اساس، بررسی حکمرانی مشارکتی در تسهیلات مشاغل خانگی باید دیدگاه متقاضیان، کارکنان بانک، تسهیل‌گران، مدیران نهادهای حمایتی، استادان و سیاست‌گذاران را به‌صورت هم‌زمان دربرگیرد تا تفاوت روایت‌ها، تعارض منافع و شکاف میان سیاست و اجرا روشن شود. چنین رویکردی می‌تواند به شناسایی اصول کلاسیک حکمرانی، عوامل موفقیت، موانع چندسطحی و ابعاد انسانی و نهادی مغفول‌مانده منجر شود و زمینه طراحی چارچوبی بومی و قابل اجرا را فراهم آورد.

بنابراین، هدف این پژوهش طراحی چارچوب حکمرانی مشارکتی در تسهیلات مشاغل خانگی با تمرکز بر تجربه ذی‌نفعان بانک قرض‌الحسنه مهر ایران در شهرستان سنندج بود.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد کیفی و بهره‌گیری از روش پدیدارشناسی هرمنوتیک به انجام رسیده است. انتخاب این روش، پژوهشگر را قادر می‌سازد تا از توصیف صرف پدیده فراتر رفته و به کشف و تفسیر معانی نهفته در تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان ناآل آید و مفاهیم نظری نوینی را از بستر داده‌ها استخراج نماید. پدیدارشناسی هرمنوتیک به سبب ظرفیت ذاتی خود در مطالعه پدیده‌های پیچیده انسانی و نهادی که در بسترهای فرهنگی-اجتماعی خاص شکل گرفته‌اند، رویکردی متناسب با اهداف این پژوهش محسوب می‌شود؛ چراکه همزمان امکان توصیف دقیق تجارب و تفسیر عمیق آنها را برای پژوهشگر فراهم می‌آورد. این روش به ویژه برای مطالعه پدیده‌هایی همچون حکمرانی مشارکتی که با ابعاد انسانی، روانی-معنایی و نهادی گره خورده است، کارآمدی بالایی دارد و به پژوهشگر مجال می‌دهد تا از خلال روایت‌های مشارکت‌کنندگان، به لایه‌های پنهان معنا دست یابد و مفاهیم نظری جدیدی را که در ادبیات کلاسیک حکمرانی مغفول مانده‌اند، استخراج نماید. بنابراین، انتخاب این روش نه به عنوان یک ابزار فنی صرف، بلکه به مثابه رویکردی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی برای درک عمیق‌تر پدیده مورد مطالعه تلقی می‌شود. افزون بر این، انعطاف‌پذیری روش پدیدارشناسی هرمنوتیک در تطبیق با زمینه‌های محلی و فرهنگی، آن را برای مطالعه پدیده‌ای چون حکمرانی در بستر بانک قرض‌الحسنه مهر ایران که ریشه در ارزش‌های اسلامی و عدالت‌محوری دارد، به گزینه‌ای ممتاز تبدیل کرده است؛ چراکه این روش به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا ضمن پایبندی به اصول نظام‌مند علمی، به ظرافت‌های فرهنگی و اجتماعی نهفته در تجارب مشارکت‌کنندگان نیز حساسیت نشان دهد و فهمی زمینه‌مند از پدیده ارائه کند.

تعداد ۳۰ مشارکت‌کننده از پنج گروه ذی‌نفع، با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و با رویکرد حداکثر تنوع، انتخاب گردیدند. لحاظ کردن تنوع در متغیرهایی نظیر سن، سابقه کاری، نوع سازمان و نقش، زمینه‌ساز دستیابی به دیدگاه‌های چندوجهی نسبت به پدیده مورد مطالعه شد و به پژوهشگر امکان داد تا ابعاد مختلف پدیده را از منظرهای گوناگون و گاه متضاد بررسی نماید. ترکیب مشارکت‌کنندگان شامل دو بازنشسته کمیته امداد (با میانگین سنی ۶۶ سال و بیش از سی سال سابقه) بودند که تجربه مستقیم در مواجهه با متقاضیان و آشنایی با چالش‌های اجرایی داشتند و به دلیل سال‌ها تعامل با جامعه هدف، شناختی عمیق از بافتار مسائل یافته‌بودند. هفت کارمند از بانک قرض‌الحسنه مهر ایران و سایر بانک‌ها (با میانگین سنی ۴۲ سال و ۱۴۸ سال سابقه) نیز در این پژوهش مشارکت داشتند که با فرایندهای اعتبارسنجی، نظارت و چالش‌های بازپرداخت آشنایی کامل داشتند و از این حیث، حلقه اتصال میان سیاست‌های کلان و اجرای عملیاتی تسهیلات به‌شمار می‌رفتند. سه تسهیل‌گر و مدیر از سازمان‌های مردم‌نهاد از جمله بنیاد برکت و مؤسسات خیریه (با میانگین سنی ۳۸ سال و هفت سال سابقه) نیز حضور داشتند که به عنوان پل ارتباطی میان نهادهای رسمی و جامعه هدف، شناخت عمیقی از نیازهای واقعی متقاضیان داشتند و دیدگاه‌شان از حیث رویکردهای مردمی و مشارکتی حائز اهمیت بود. دو استاد دانشگاه و سیاست‌گذار با نگاه کلان‌نگر و آشنایی با ادبیات نظری حکمرانی و توسعه، بینش نظری و انتقادی را به پژوهش وارد کردند و به غنای تحلیلی داده‌ها افزودند. در نهایت، شانزده تولیدکننده و متقاضی مشاغل خانگی (با میانگین سنی ۴۲ سال) که تجربه مستقیم از موانع و تسهیل‌کننده‌های موفقیت را در اختیار پژوهش قرار دادند، به عنوان اصلی‌ترین ذی‌نفعان پدیده مورد مطالعه، هسته مرکزی داده‌ها را تشکیل دادند. فرایند نمونه‌گیری تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت؛ به گونه‌ای که مصاحبه‌های جدید، اطلاعات تازه‌ای به داده‌های موجود نیافزودند. اشباع نظری پس از مصاحبه با نفر بیست‌وششم حاصل گردید، اما به منظور حصول اطمینان بیشتر، چهار مصاحبه تکمیلی دیگر نیز انجام شد تا داده‌ها از استحکام و غنای کافی برخوردار گردند و یافته‌ها بتوانند به‌درستی تنوع دیدگاه‌ها را بازتابی کنند.

جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق صورت پذیرفت که به دلیل انعطاف‌پذیری بالا و امکان پیگیری پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان در عمق، برای پژوهش‌های کیفی با هدف کشف معانی پنهان، انتخاب مناسبی به‌شمار می‌رود. راهنمای مصاحبه مشتمل بر ۴ سؤال اصلی (مبتنی بر سؤالات پژوهش) و ۱۱ سؤال تکمیلی بود که در مجموع ۱۵ سؤال را شامل می‌شد و بر اساس مبانی نظری و یافته‌های پژوهش‌های پیشین تدوین گردید. این سؤالات به گونه‌ای طراحی شدند که ضمن پوشش دادن ابعاد مختلف حکمرانی مشارکتی از جمله شفافیت، پاسخ‌گویی، عدالت رویه‌ای، چابکی نهادی و التیام‌بخشی، امکان واکاوی عمیق تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان را نیز فراهم آورند و به پژوهشگر اجازه دهند تا در جریان مصاحبه، بر اساس پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان، سؤالات پیگیرانه و عمیق‌تری مطرح نماید. طول مدت هر مصاحبه بین ۴۵ تا ۹۰ دقیقه متغیر

بود که این دامنه زمانی، تعادلی مناسب میان عمق اکتشاف و حفظ تمرکز مشارکت‌کنندگان برقرار می‌ساخت. کلیه مصاحبه‌ها با اخذ مجوز کتبی از مشارکت‌کنندگان ضبط و سپس به‌صورت کامل و کلمه‌به‌کلمه پیاده‌سازی شدند تا از دقت و صحت داده‌ها اطمینان حاصل گردد. پس از پیاده‌سازی، متن کامل مصاحبه‌ها برای تأیید نهایی در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار داده شد تا ضمن حصول اطمینان از صحت روایت‌ها، امکان بازخورد و اصلاح احتمالی نیز فراهم گردد. این فرایند که به «بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان» موسوم است، نه تنها به افزایش اعتبار داده‌ها کمک کرد، بلکه مشارکت‌کنندگان را به‌عنوان همکاران پژوهش در فرایند تولید دانش سهیم ساخت و زمینه‌ساز شکل‌گیری فهمی مشترک و مشارکتی از پدیده مورد مطالعه گردید.

داده‌های گردآوری‌شده با بهره‌گیری از روش تحلیل تماتیک در سه سطح توصیفی، تفسیری و تلفیقی مورد تحلیل قرار گرفتند. در سطح اول که سطح توصیفی نام دارد، فرایند استخراج کدهای اولیه و کلیدواژه‌ها از متن مصاحبه‌ها انجام شد. در این مرحله، هر مصاحبه به‌صورت خطبه‌خط کدگذاری گردید و در مجموع ۱۲۷ کد اولیه استخراج شد که دامنه گسترده‌ای از مفاهیم مرتبط با حکمرانی مشارکتی، تسهیلات مشاغل خانگی، چالش‌ها و راهکارها را پوشش می‌داد و نشان‌دهنده غنای داده‌ها و چندبعدی بودن پدیده مورد مطالعه بود. در سطح دوم که سطح تفسیری محسوب می‌شود، کشف الگوهای معنایی و مقوله‌های محوری از طریق دسته‌بندی کدهای مرتبط صورت پذیرفت. در این مرحله که نیازمند تأمل عمیق پژوهشگر در روابط میان مفاهیم بود، کدهای اولیه با استفاده از رویکرد مقایسه‌ای مداوم، در قالب ۲۴ کد محوری و سپس ۷ مقوله اصلی سازماندهی شدند که هر یک بیانگر بعدی از ابعاد حکمرانی مشارکتی در حوزه تسهیلات مشاغل خانگی بودند؛ مقوله‌هایی نظیر اصول کلاسیک حکمرانی، عدالت رویه‌ای، حکمرانی التیام‌بخش، چابکی نهادی، اهلیت‌سنجی وجودی، عوامل کلیدی موفقیت و مدل علی سه‌سطحی. در سطح سوم که سطح تلفیقی نام دارد، پیوند مقوله‌های استخراج‌شده با مفاهیم بنیادین نظری صورت گرفت و مدل نهایی پژوهش ارائه گردید. این سطح از تحلیل که پیچیده‌ترین و ظریف‌ترین مرحله تحلیل بود، پژوهشگر را قادر ساخت تا میان یافته‌های میدانی و ادبیات نظری حکمرانی و توسعه، پل‌هایی معنایی ایجاد نماید و چارچوب نظری نوینی را بر اساس داده‌های زمینی ارائه دهد؛ چارچوبی که ضمن احترام به اصول کلاسیک حکمرانی، با افزودن چهار لایه نوین، مدلی جامع‌تر و انسان‌وارتر برای سیاست‌گذاری در حوزه تسهیلات خرد عرضه می‌کند. به‌منظور افزایش اعتبار و پایایی پژوهش، از راهبردهای متعددی از جمله بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان (برای حصول اطمینان از صحت تفسیرها)، همسوسازی چندگانه یا مثلث‌سازی (با استفاده از منابع داده‌های متنوع شامل مصاحبه با پنج گروه متفاوت)، بازبینی هم‌تا (با مشارکت اساتید و متخصصان حوزه)، اشباع نظری (به‌عنوان معیار کفایت داده‌ها) و نگارش دفترچه یادداشت (برای ثبت تأملات، شهودها و فرایند تصمیم‌گیری‌های پژوهشگر) استفاده گردید. این راهبردها به‌گونه‌ای هماهنگ با یکدیگر عمل کردند تا ضمن تضمین کیفیت و دقت یافته‌ها، زمینه دستیابی به نتایجی معتبر و قابل اتکا را برای پژوهش فراهم آورند و اطمینان خاطر لازم را برای کاربرست یافته‌ها در عرصه سیاست‌گذاری ایجاد نمایند.

یافته‌ها

در این بخش، یافته‌های حاصل از تحلیل عمیق مصاحبه‌ها در چند بخش ارائه می‌شود. ساختار این بخش به‌گونه‌ای طراحی شده است که ابتدا به تأیید و اولویت‌بندی اصول کلاسیک حکمرانی پرداخته، سپس شاخص‌های ارزیابی و عوامل کلیدی موفقیت را شناسایی می‌کند، در ادامه موانع ساختاری را در سه سطح ترسیم نموده و در نهایت با کشف ابعاد نوین حکمرانی و ارائه مدل علی سه‌سطحی، سهم نظری اصلی پژوهش را به نمایش می‌گذارد.

پس از پیاده‌سازی و کدگذاری مصاحبه‌ها، مجموعاً ۱۲۷ کد اولیه استخراج شد که پس از ادغام و دسته‌بندی، به ۲۴ کد محوری و ۷ مقوله اصلی تقلیل یافت. جدول (۱) اولویت اصول کلاسیک حکمرانی خوب را بر اساس فراوانی و تأکید مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد. فراوانی نسبی بر اساس نسبت مشارکت‌کنندگانی محاسبه شده که حداقل یک بار به آن اصل اشاره داشته‌اند.

جدول ۱. اولویت‌بندی اصول کلاسیک حکمرانی خوب از دیدگاه ذی‌نفعان



رتبه	اصل حکمرانی	فراوانی (تعداد)	فراوانی نسبی	گروه ذی‌نفع بیشترین تأکید	دارای نمونه نقل‌قول از مصاحبه‌ها
۱	شفافیت	۲۶	۸۷٪	کارکنان بانک	«شفافیت یعنی داشتن تخصص و هزینه در همان زمینه درخواست تسهیلات»
۲	عدالت توزیعی	۲۴	۸۰٪	متقاضیان و تولیدکنندگان	«عدالت یا تبعیض قائل نشدن، دریافت‌کنندگان از قشر مرفه نباشند»
۳	پاسخ‌گویی	۲۲	۷۳٪	تمام گروه‌ها	«پاسخ‌گویی برای مسئولیت‌پذیری طرفین»
۴	مشارکت‌پذیری	۲۰	۶۷٪	تسهیل‌گران و مدیران NGO	«مشارکت با برنامه و مدیریت درست آن»
۵	نظارت مستمر	۱۸	۶۰٪	متقاضیان و تولیدکنندگان	نظارت مستمر جهت پایداری شغل و در زمینه بازاریابی و فروش»
۶	حاکمیت قانون	۱۶	۵۳٪	استادان و سیاست‌گذاران	«پایبندی به قوانین»
۷	کارایی و اثربخشی	۱۴	۴۷٪	کارکنان بانک	«در مقابل هزینه‌ها چه بهره‌وری کسب کرده‌ایم»

جدول (۱) اولویت‌بندی اصول کلاسیک حکمرانی را از دیدگاه ذی‌نفعان نشان می‌دهد که در آن «شفافیت» با فراوانی ۸۷ درصد در رتبه اول و «عدالت توزیعی» با ۸۰ درصد در رتبه دوم قرار دارد؛ این دو اصل که بیش از سایرین مورد تأکید قرار گرفته‌اند، بیانگر آن است که ذی‌نفعان به‌ویژه متقاضیان و تولیدکنندگان، به‌شدت به دنبال قابل‌دسترس بودن اطلاعات و منصفانه بودن توزیع منابع هستند و این دو اصل را پیش‌شرط اساسی برای هرگونه مشارکت و اعتمادسازی در نظام تسهیلات می‌دانند. در رتبه سوم، «پاسخ‌گویی» با ۷۳ درصد فراوانی قرار دارد که مورد اجماع تمامی گروه‌های ذی‌نفع بوده و به‌عنوان ضمانت اجرایی برای مسئولیت‌پذیری طرفین تلقی می‌شود. «مشارکت‌پذیری» با ۶۷ درصد در رتبه چهارم و «نظارت مستمر» با ۶۰ درصد در رتبه پنجم قرار دارند که نشان می‌دهد ذی‌نفعان به‌ویژه تسهیل‌گران و متقاضیان، به دنبال نقش‌آفرینی فعال و نظارت بر فرایندها هستند. «حاکمیت قانون» با ۵۳ درصد در رتبه ششم و «کارایی و اثربخشی» با ۴۷ درصد در رتبه هفتم قرار دارند که بیشتر مورد تأکید استادان، سیاست‌گذاران و کارکنان بانک بوده و نشان می‌دهد که این اصول در سطح خرد و برای متقاضیان عادی، از اولویت کمتری برخوردارند. آنچه در این جدول حائز اهمیت است، تفاوت ادراکی میان گروه‌های ذی‌نفع است؛ به‌گونه‌ای که کارکنان بانک بیشترین تأکید را بر شفافیت (۸۵ درصد) داشتند، در حالی که متقاضیان و تولیدکنندگان بیشترین تأکید را بر عدالت توزیعی (۸۷ درصد) داشتند و این شکاف ادراکی نشان می‌دهد که تأمین‌کنندگان منابع و دریافت‌کنندگان آن، دو روایت متفاوت از عدالت و شفافیت دارند. همچنین اولویت‌بندی صورت‌گرفته با مدل‌های کلاسیک حکمرانی خوب که معمولاً «حاکمیت قانون» و «مشارکت» را در اولویت قرار می‌دهند، تفاوت دارد و این تفاوت بیانگر بافت‌مندی مفهوم حکمرانی خوب در سطح پروژه‌های محلی و با توجه به تجربیات منفی متقاضیان از تعامل با نهادهای دولتی و مالی است که نیاز به شفافیت و عدالت را بر سایر اصول مقدم می‌دارد؛ به‌عبارتی، در بستر بی‌اعتمادی تاریخی، شفافیت و عدالت توزیعی به‌عنوان نخستین گام‌های بازسازی اعتماد، بر حاکمیت قانون و مشارکت اولویت پیدا می‌کنند.

بر اساس تحلیل پاسخ‌ها به سؤال سوم، مشارکت‌کنندگان ۲۱ شاخص برای ارزیابی کیفیت حکمرانی پیشنهاد دادند که در سه دسته کلی قابل دسته‌بندی است. جدول (۲) این شاخص‌ها را همراه با فراوانی و نمونه نقل‌قول ارائه می‌دهد.

جدول ۲. دسته‌بندی شاخص‌های پیشنهادی برای ارزیابی حکمرانی

دسته شاخص	شاخص‌های نمونه	فراوانی	نقل‌قول نمونه
فرایندی	میزان مشارکت مردم در برنامه‌ریزی، میانگین زمان پاسخ به درخواست‌ها، تعداد جلسات مشاوره‌ای، میزان شفافیت اطلاعات منتشرشده	۷۳٪	«مشارکت در برنامه‌ریزی شاخص‌ترین می‌باشد»
پیامدی	نرخ بقای مشاغل پس از ۳ سال، میزان رشد درآمد سالانه، درصد موفقیت در بازپرداخت، سطح رضایت ذی‌نفعان	۸۰٪	«نرخ بقای مشاغل بعد از ۳ سال، میزان رشد درآمد سالانه»
نهادی	تعداد و کیفیت همکاری‌های بین‌بخشی، وجود سازوکارهای نظارت مستقل، توانایی تغییر سریع دستورالعمل‌ها	۶۷٪	«دور بودن از بروکراسی‌های طولانی، تغییر سریع دستورالعمل‌ها»

جدول (۲) شاخص‌های پیشنهادی برای ارزیابی حکمرانی را در سه دسته فرایندی، پیامدی و نهادی دسته‌بندی کرده است. در دسته فرایندی (با فراوانی ۷۳ درصد)، شاخص‌هایی نظیر میزان مشارکت مردم در برنامه‌ریزی، میانگین زمان پاسخ به درخواست‌ها، تعداد جلسات مشاوره‌ای و میزان شفافیت اطلاعات منتشر شده قرار دارند که بر کیفیت تعاملات و رویه‌های جاری تأکید داشته و عبارت «مشارکت در برنامه‌ریزی شاخص‌ترین می‌باشد» نشان می‌دهد که ذی‌نفعان مشارکت را شاخص‌ترین معیار برای سنجش کیفیت حکمرانی می‌دانند. در دسته پیامدی (با فراوانی ۸۰ درصد که بالاترین میزان را دارد)، شاخص‌هایی نظیر نرخ بقای مشاغل پس از ۳ سال، میزان رشد درآمد سالانه، درصد موفقیت در بازپرداخت و سطح رضایت ذی‌نفعان قرار دارند که بر نتایج عینی و ملموس حکمرانی متمرکز بوده و عبارت «نرخ بقای مشاغل بعد از ۳ سال، میزان رشد درآمد سالانه» نشان می‌دهد که ذی‌نفعان به دنبال شاخص‌های کمی و بلندمدت برای سنجش پایداری کسب‌وکارها هستند. در دسته نهادی (با فراوانی ۶۷ درصد)، شاخص‌هایی نظیر تعداد و کیفیت همکاری‌های بین‌بخشی، وجود سازوکارهای نظارت مستقل و توانایی تغییر سریع دستورالعمل‌ها قرار دارند که بر ظرفیت‌ها و قابلیت‌های ساختاری نهادها متمرکز بوده و عبارت «دور بودن از بروکراسی‌های طولانی، تغییر سریع دستورالعمل‌ها» با مفهوم چابکی نهادی پیوند دارد و نشان می‌دهد که ذی‌نفعان توانایی نهادها در تغییر سریع رویه‌ها را به اندازه ثبات حائز اهمیت می‌دانند.

پس از تحلیل محتوایی پاسخ‌ها به سؤال چهارم و سؤالات تکمیلی (۵ تا ۱۵)، پنج عامل کلیدی با زیرمؤلفه‌ها شناسایی شد که در جدول (۳) ارائه شده است.

جدول ۳. عوامل کلیدی موفقیت در مشارکت عمومی-خصوصی برای مشاغل خانگی

عامل کلیدی	زیرمؤلفه‌ها	فراوانی (تعداد)	فراوانی نسبی	نقل قول نمونه
نظارت مستمر و ارزیابی عملکرد	نظارت قبل، حین و پس از پرداخت؛ بازدید از محل اجرای طرح؛ ارزیابی دوره‌ای	۲۸	۹۳٪	«نظارت قبل، حین و پس از پرداخت از نظر توجیه فنی و اقتصادی»
تسهیل فرایندهای اداری و تضمین‌ها	کاهش بروکراسی؛ پذیرش تضمین‌های جایگزین؛ ساده‌سازی اخذ وثایق	۲۶	۸۷٪	«تسهیل در دریافت تسهیلات، تسهیل‌گری در تضمین بانکی»
آموزش و مشاوره تخصصی	آموزش مهارت‌های فنی و مدیریتی؛ مشاوره رایگان؛ کارگاه‌های آموزشی	۲۵	۸۳٪	«آموزش، ایجاد خودباوری، برگزاری کلاس آموزشی»
ایجاد شبکه‌های فروش و بازار پایدار	تضمین بازار فروش؛ کمک به بازاریابی مجازی؛ همکاری با پلتفرم‌های آنلاین	۲۳	۷۷٪	«تضمین بازار فروش محصول، کمک به خانوادها در فروش»
توزیع عادلانه ریسک و منافع	مشارکت مالی متقاضی (آورده)؛ تقسیم منطقی ریسک؛ ایجاد صندوق‌های مشترک	۲۱	۷۰٪	«تأمین مالی مشترک باعث می‌شود در نظارت و بازپرداخت کوشا باشند»

تحلیل جدول (۳) نشان می‌دهد که موفقیت مشارکت عمومی-خصوصی در حوزه مشاغل خانگی، مشروط به تحقق پنج عامل کلیدی با فراوانی‌های بالای ۷۰ درصد است که به‌ترتیب اولویت عبارتند از: «نظارت مستمر و ارزیابی عملکرد» با ۹۳ درصد فراوانی که نظارت را نه یک اقدام تنبیهی یا کنترلی، بلکه بستری برای اطمینان‌بخشی، شفافیت و اصلاح مستمر در سه مرحله قبل، حین و پس از پرداخت تلقی می‌کند و نشان می‌دهد که ذی‌نفعان به نظارت جامع (فراتر از صرفاً مالی) برای جلوگیری از انحراف طرح‌ها و کمک به پایداری آنها باور دارند؛ «تسهیل فرایندهای اداری و تضمین‌ها» با ۸۷ درصد فراوانی که نشان از آسیب‌شناسی عمیق از بروکراسی موجود دارد و کاهش بروکراسی، پذیرش تضمین‌های جایگزین و ساده‌سازی اخذ وثایق را نه یک امتیاز، بلکه حق اساسی و پیش‌شرط ورود به چرخه تولید تلقی می‌کند و با مفهوم «عدالت رویه‌ای» پیوندی تنگاتنگ دارد، چراکه ساده‌سازی و یکسان‌سازی رویه‌ها گام نخست برای تحقق عدالت رویه‌ای محسوب می‌شود؛ «آموزش و مشاوره تخصصی» با ۸۳ درصد فراوانی که فراتر از آموزش‌های صرفاً مهارتی، به مؤلفه‌های عمیق‌تری نظیر «ایجاد خودباوری» اشاره دارد و نشان می‌دهد که ذی‌نفعان بعد روانی-معنایی آموزش را به اندازه بعد فنی آن حیاتی می‌دانند و معتقدند که توانمندسازی صرفاً مهارتی، بدون تقویت خودباوری و انگیزه، نمی‌تواند به پایداری کسب‌وکار منجر شود و این مؤلفه با مفهوم «حکمرانی التیام‌بخش» که به بازسازی کرامت و اعتماد اشاره دارد، همسویی کامل دارد و نشان می‌دهد که آموزش می‌تواند بستری برای التیام زخم‌های وجودی متقاضیان فراهم آورد؛ «ایجاد شبکه‌های فروش و بازار پایدار» با

۷۷ درصد فراوانی که بر پیوند تولید با بازار تأکید دارد و تضمین بازار فروش، کمک به بازاریابی مجازی و همکاری با پلتفرم‌های آنلاین را شامل می‌شود که همگی حاکی از آن است که متقاضیان دریافت تسهیلات را تنها بخشی از موفقیت می‌دانند و نگرانی اصلی آن‌ها نبود کانال‌های مطمئن برای فروش محصولات است و این عامل با عنصر «فضای سوم نهادی» قابل پیوند است، چراکه سازمان‌های مردم‌نهاد و تسهیل‌گران محلی می‌توانند نقش کلیدی در ایجاد و مدیریت این شبکه‌ها ایفا کنند؛ و نهایتاً «توزیع عادلانه ریسک و منافع» با ۷۰ درصد فراوانی که به‌ویژه بر «مشارکت مالی متقاضی (آورده)» تأکید دارد و «آورده» را نه صرفاً یک وثیقه مالی، بلکه نماد تعهد وجودی و پذیرش ریسک از سوی متقاضی معرفی می‌کند و با مفهوم «اهلیت‌سنجی وجودی» که به ارزیابی تعهد روانی-معنایی اشاره دارد، همسوست و عبارت «تأمین مالی مشترک باعث می‌شود در نظارت و بازپرداخت کوشا باشند» نشان می‌دهد که مشارکت مالی متقاضی، نه فقط یک الزام بانکی، بلکه یک مکانیزم انگیزشی درونی تلقی می‌شود که مسئولیت‌پذیری و تعهد را افزایش می‌دهد؛ بدین ترتیب، نکته کلیدی مستخرج از این جدول، پیوند تنگاتنگ میان عوامل موفقیت با ابعاد نوین حکمرانی است؛ به‌گونه‌ای که هر یک از این پنج عامل با یک یا چند مفهوم نوین حکمرانی (عدالت رویه‌ای، حکمرانی التیام‌بخش، چابکی نهادی و اهلیت‌سنجی وجودی) ارتباط معنادار پیدا می‌کند و نشان می‌دهد که تحقق عوامل موفقیت، بدون توجه به لایه‌های نوین حکمرانی، ناقص و ناپایدار خواهد بود و همچنین فراوانی بالای تمامی این عوامل (همگی بالای ۷۰ درصد) نشان می‌دهد که ذی‌نفعان به‌طور شفاف و اجماعی بر اهمیت هم‌زمان تمامی این عوامل تأکید دارند و هیچ‌یک را قابل حذف نمی‌دانند.

تحلیل پاسخ‌ها به سؤالات تکمیلی (۵ تا ۱۵) نشان داد که موانع اصلی در سه سطح قابل طبقه‌بندی است که در جدول (۴) ارائه شده است.

جدول ۴. موانع ساختاری و نهادی مؤثر بر شکاف سیاست‌ها و اجرا

سطح	موانع	فراوانی (تعداد)	فراوانی نسبی	نقل قول نمونه
کلان (ماکرو)	تورم بالا و بی‌ثباتی اقتصادی؛ قوانین دست‌وپاگیر؛ تغییرات مکرر مقررات	۱۶	۵۳٪	«برآورد عملکرد بر اساس تورم لحظه‌ای بسیار مشکل است»
میانی (مزو)	عملکرد ضعیف برخی NGOها؛ فرایندهای تحقیق‌آمیز بانکی؛ نبود هماهنگی بین نهادها؛ وجود رانت و پارتی‌بازی	۲۲	۷۳٪	«قوانین دست‌وپاگیر، عدم اعتماد مردم»
خرد (میکرو)	زخم وجودی ناشی از بی‌اعتمادی تاریخی؛ انفعال وجودی و فقدان خودباوری؛ ضعف در مهارت‌ها	۲۰	۶۷٪	«تحقیر شدن با ضامن‌های متعدد»

تحلیل جدول (۴) نشان می‌دهد که موانع موجود در نظام تسهیلات مشاغل خانگی ماهیتی چندسطحی و به‌هم‌پیوسته دارند و نمی‌توان آن‌ها را به یک سطح خاص تقلیل داد؛ به‌گونه‌ای که سطح کلان (با فراوانی ۵۳ درصد) شامل عواملی نظیر تورم مزمن، بی‌ثباتی اقتصادی و قوانین دست‌وپاگیر با تغییرات مکرر است که بستر و زمینه‌ساز شکل‌گیری مشکلات در سطوح پایین‌تر محسوب می‌شوند، سطح میانی (با فراوانی ۷۳ درصد) که بیشترین میزان اشاره را به خود اختصاص داده) شامل موانعی نظیر عملکرد ضعیف برخی سازمان‌های مردم‌نهاد، فرایندهای تحقیق‌آمیز بانکی، نبود هماهنگی بین نهادها و وجود رانت و پارتی‌بازی است که شکاف اصلی میان سیاست‌ها و اجرا دقیقاً در همین سطح رخ می‌دهد و عبارت «فرایندهای تحقیق‌آمیز بانکی» نشان‌دهنده ماهیت رفتاری و کرامت‌سوز این موانع است که به‌طور مستقیم به «زخم وجودی» در سطح خرد دامن می‌زند، و سطح خرد (با فراوانی ۶۷ درصد) شامل موانع روانی-معنایی نظیر «زخم وجودی ناشی از بی‌اعتمادی تاریخی»، «انفعال وجودی و فقدان خودباوری» و «ضعف در مهارت‌ها» است که در وجود و روان متقاضیان ریشه دارند و حتی در صورت رفع موانع کلان و میانی، همچنان می‌توانند مانع از موفقیت شوند؛ بدین ترتیب، پیوند ناگسستنی این سه سطح به‌گونه‌ای است که موانع کلان بستر را برای عملکرد ضعیف نهادهای میانی فراهم می‌کنند و این عملکرد ضعیف به «زخم وجودی» در سطح خرد دامن زده و نهایتاً به شکست شغل منجر می‌شود، بنابراین هرگونه مداخله اصلاحی باید به‌طور هم‌زمان به هر سه سطح توجه داشته باشد.

تحلیل عمیق روایت‌های مشارکت‌کنندگان در سه سطح توصیفی، تفسیری و تلفیقی، افزون بر تأیید اصول کلاسیک حکمرانی و شناسایی عوامل موفقیت و موانع، به کشف چهار مفهوم نوین انجامید که در ادبیات موجود به‌عنوان اصول مستقل حکمرانی مطرح نشده‌اند. جدول (۵) این مفاهیم را به‌همراه تعریف عملیاتی، شواهد عینی، فراوانی و تحلیل وجودی-نهادی ارائه می‌دهد.

جدول ۵. ابعاد نوین حکمرانی مستخرج از داده‌های کیفی پژوهش

مفهوم نوین	تعریف عملیاتی	شواهد عینی از مصاحبه‌ها	فراوانی (تعداد)	فراوانی نسبی	تحلیل وجودی-نهادی
عدالت رویه‌ای	یکسان‌بودن فرایندها، رفتارها و قواعد برای همه متقاضیان، بدون تبعیض و سوگیری	«عدالت یا تبعیض قائل نشدن» «شعبه‌ها برابر دستورالعمل عمل نمی‌کنند» «وجود رانت و پارتی»	۲۳	۷۷٪	پاسخی به شکاف بین قاعده و اجرا و رفتارهای تبعیض‌آمیز؛ نیازمند یکسان‌سازی رفتار در تمام شعبه‌ها
حکمرانی التیام‌بخش	مجموعه اقدامات و رفتارهای نهادی برای بازسازی کرامت، اعتماد و خودباوری	«تحقیر شدن با ضامن‌های متعدد» «قوانین دست‌وپاگیر، عدم اعتماد» «اعتمادسازی بین دریافت‌کنندگان و رابطین»	۲۲	۷۳٪	پاسخ به «زخم وجودی بی‌اعتمادی تاریخی»؛ نیازمند همدلی اصیل و رفتار محترمانه پایدار
چابکی نهادی	توانایی نهادها در بازنگری، اصلاح و تغییر سریع رویه‌ها در پاسخ به تغییرات محیطی	«تغییر سریع دستورالعمل‌های ناکارآمد» «برآورد عملکرد بر اساس تورم لحظه‌ای مشکل است»	۱۶	۵۳٪	در تقابل با ثبات صرف؛ در محیط‌های پرنوسان، چابکی به‌اندازه ثبات اهمیت دارد
اهلیت‌سنجی وجودی	ارزیابی آمادگی روانی-معنایی، تعهد، انگیزه و خودباوری متقاضی فراتر از معیارهای مالی	«اهلیت‌سنجی، متقاضی آورده داشته باشد» «تأمین مالی مشترک باعث می‌شود کوشا باشند»	۱۸	۶۰٪	«آورده» نماد تعهد وجودی و پذیرش ریسک؛ اهلیت‌سنجی را از فرایندی صرفاً مالی به فرایندی معنایی-روانی ارتقا می‌دهد

جدول (۵) چهار مفهوم نوین حکمرانی را معرفی می‌کند که در ادبیات کلاسیک و پژوهش‌های پیشین مغفول مانده‌اند و از دل داده‌های کیفی این پژوهش پدیدار شده‌اند. نخستین مفهوم، «عدالت رویه‌ای» با فراوانی ۷۷ درصد است که به یکسان‌بودن فرایندها، رفتارها و قواعد برای همه متقاضیان بدون تبعیض و سوگیری اشاره دارد؛ شواهدی نظیر «عدالت یا تبعیض قائل نشدن»، «شعبه‌ها برابر دستورالعمل عمل نمی‌کنند» و «وجود رانت و پارتی» نشان می‌دهد که ذی‌نفعان به‌شدت از رفتارهای نابرابر و سلیقه‌ای در شعبه‌های مختلف بانک گلایه دارند و این مفهوم در واقع پاسخی به شکاف میان قاعده و اجرا و رفتارهای تبعیض‌آمیز است و نیازمند یکسان‌سازی رفتار در تمام شعبه‌ها به‌عنوان پیش‌شرط اعتمادسازی می‌باشد. دومین مفهوم، «حکمرانی التیام‌بخش» با فراوانی ۷۳ درصد است که به مجموعه اقدامات و رفتارهای نهادی برای بازسازی کرامت، اعتماد و خودباوری اشاره دارد؛ شواهدی چون «تحقیر شدن با ضامن‌های متعدد»، «قوانین دست‌وپاگیر، عدم اعتماد» و «اعتمادسازی بین دریافت‌کنندگان و رابطین» نشان می‌دهد که متقاضیان در تعامل با نظام بانکی، احساس تحقیر و کرامت‌زدگی را تجربه کرده‌اند و این مفهوم در واقع پاسخی به «زخم وجودی بی‌اعتمادی تاریخی» است و نیازمند همدلی اصیل و رفتار محترمانه و پایدار از سوی نهادها می‌باشد. سومین مفهوم، «چابکی نهادی» با فراوانی ۵۳ درصد است که به توانایی نهادها در بازنگری، اصلاح و تغییر سریع رویه‌ها در پاسخ به تغییرات محیطی اشاره دارد؛ شواهدی چون «تغییر سریع دستورالعمل‌های ناکارآمد» و «برآورد عملکرد بر اساس تورم لحظه‌ای مشکل است» نشان می‌دهد که در شرایط اقتصادی پرنوسان ایران، نهادهای نالنگ و انعطاف‌ناپذیر نمی‌توانند پاسخگوی نیازهای متغیر متقاضیان باشند و این مفهوم در تقابل با ثبات صرف قرار دارد و بیانگر آن است که در محیط‌های پرنوسان، چابکی به‌اندازه ثبات اهمیت دارد. چهارمین مفهوم، «اهلیت‌سنجی وجودی» با فراوانی ۶۰ درصد است که به ارزیابی آمادگی روانی-معنایی، تعهد، انگیزه و خودباوری متقاضی فراتر از معیارهای مالی اشاره دارد؛ شواهدی چون «اهلیت‌سنجی، متقاضی آورده داشته باشد» و «تأمین مالی مشترک باعث می‌شود کوشا باشند» نشان می‌دهد که «آورده» نه صرفاً یک وثیقه مالی، بلکه نماد تعهد وجودی و پذیرش ریسک از سوی متقاضی تلقی می‌شود و این مفهوم، اهلیت‌سنجی را از فرایندی صرفاً مالی به فرایندی معنایی-روانی ارتقا می‌دهد. آنچه این چهار مفهوم را به هم پیوند می‌دهد، توجه به «انسان‌وارگی» نهادها و فرایندهاست؛ در حالی که اصول کلاسیک (شفافیت، پاسخ‌گویی) بیشتر ناظر بر ساختار

هستند، این مفاهیم نوین ناظر بر تعامل و رفتار هستند و متقاضی را نه یک «پرونده» یا «کد ملی»، بلکه یک «انسان دارای کرامت و زخم‌های تاریخی» تلقی می‌کنند که نیازمند التیام، احترام، انعطاف‌پذیری و سنجش وجودی است.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که حکمرانی مشارکتی در تسهیلات مشاغل خانگی پدیده‌ای چندسطحی است که موفقیت یا شکست آن تنها از طریق میزان منابع مالی پرداخت‌شده توضیح داده نمی‌شود، بلکه به کیفیت تعامل میان بانک، متقاضیان، نهادهای حمایتی، سازمان‌های مردم‌نهاد، تسهیل‌گران و سیاست‌گذاران وابسته است. تحلیل داده‌ها به استخراج ۱۲۷ کد اولیه، ۲۴ کد محوری و هفت مقوله اصلی انجامید و نشان داد که شفافیت با فراوانی ۸۷ درصد و عدالت توزیعی با فراوانی ۸۰ درصد، مهم‌ترین اصول کلاسیک حکمرانی از دیدگاه ذی‌نفعان بودند. پس از آن، پاسخ‌گویی، مشارکت‌پذیری، نظارت مستمر، حاکمیت قانون و کارایی و اثربخشی قرار گرفتند. این اولویت‌بندی نشان می‌دهد که در بستر مورد مطالعه، متقاضیان و سایر ذی‌نفعان پیش از آنکه بر پیچیدگی‌های حقوقی یا ساختارهای رسمی تأکید کنند، خواهان دسترسی برابر به اطلاعات، روشن‌بودن رویه‌ها و توزیع منصفانه منابع‌اند. به بیان دیگر، شفافیت و عدالت برای آنان نقطه آغاز اعتمادسازی و شرط ورود به یک رابطه مشارکتی پایدار با نهاد مالی محسوب می‌شود. این نتیجه با دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره نقش حکمرانی خوب در ایجاد ثبات، پاسخ‌گویی و پایداری کسب‌وکارهای خانوادگی همسو است؛ زیرا حکمرانی زمانی می‌تواند به استمرار فعالیت اقتصادی کمک کند که روابط میان ذی‌نفعان را از حالت مبهم، سلیقه‌ای و یک‌سویه خارج سازد (Abdelaziz, 2021). همچنین، یافته حاضر با این دیدگاه مطابقت دارد که مقررات روشن، قابل‌اجرا و عادلانه، زمینه رسمی‌شدن فعالیت‌ها، افزایش اعتماد و بهبود سهولت کسب‌وکار را فراهم می‌کنند (Ndukwe & Allison, 2021).

برجسته‌شدن شفافیت در یافته‌ها را می‌توان در پرتو شکاف اطلاعاتی میان بانک و متقاضیان تفسیر کرد. کارکنان بانک معمولاً به دستورالعمل‌ها، ضوابط و منطق ارزیابی دسترسی دارند، درحالی‌که متقاضی ممکن است از معیارهای رد یا پذیرش، شیوه محاسبه بازپرداخت، شرایط تضامین و مراحل تصمیم‌گیری آگاهی کافی نداشته باشد. این عدم تقارن اطلاعاتی می‌تواند احساس بی‌عدالتی، بی‌اعتمادی و حتی تحقیر را تشدید کند. یافته‌های پژوهش درباره اهمیت شفافیت و پاسخ‌گویی با نتایج مطالعات مربوط به حکمرانی کسب‌وکار در ایران نیز همخوان است؛ زیرا ضعف ارتباط میان نهادهای انتقال ناکامل سیاست‌ها و نبود شفافیت در روابط سازمانی از چالش‌های اصلی حکمرانی کسب‌وکار شناخته شده است (Mohammadian & Rahimi, 2024). همچنین، در مطالعه‌ای درباره نقش حکمرانی خوب در تسهیل فضای کسب‌وکار ایران، کیفیت مقررات و اثربخشی دولت از عوامل کلیدی شناخته شد؛ این نتیجه نشان می‌دهد که شفافیت صرفاً انتشار اطلاعات نیست، بلکه به قابلیت فهم، ثبات و امکان اجرای مقررات نیز وابسته است (Kiani et al., 2023). بنابراین، در نظام تسهیلات مشاغل خانگی، شفافیت زمانی تحقق می‌یابد که اطلاعات برای همه متقاضیان به‌صورت برابر، قابل‌فهم و به‌موقع در دسترس باشد و شعب مختلف از رویه‌ای هماهنگ تبعیت کنند.

عدالت توزیعی به‌عنوان دومین اصل مهم حکمرانی نیز بیانگر حساسیت ذی‌نفعان به نحوه تخصیص منابع است. متقاضیان انتظار دارند تسهیلات بر اساس نیاز، شایستگی و قابلیت اجرای طرح توزیع شود، نه بر مبنای روابط، موقعیت اجتماعی یا دسترسی به شبکه‌های غیررسمی. این یافته با نتایج پژوهش‌های داخلی درباره ضرورت استفاده از ظرفیت نهادهای توسعه‌ای، حمایت‌های هدفمند، تبعیض مثبت، شبکه‌سازی و تسهیلگری مالی برای ارتقای مشاغل خانگی هماهنگ است (Marvati et al., 2024). همچنین، الگوی موفقیت مشاغل خانگی زنان در ایران نشان می‌دهد که حمایت مالی تنها در صورتی اثربخش است که با فرصت‌های برابر، آموزش و دسترسی منصفانه به بازار همراه شود (Abi, 2025). از این منظر، عدالت توزیعی را نباید صرفاً به توزیع برابر مبالغ مالی تقلیل داد؛ زیرا نیازها، ظرفیت‌ها و شرایط متقاضیان یکسان نیست. عدالت واقعی مستلزم تخصیص متناسب منابع، توجه به موقعیت اقتصادی و اجتماعی افراد، ارزیابی منصفانه طرح و جلوگیری از امتیازدهی سلیقه‌ای است. این تفسیر با ادبیات مسئولیت اجتماعی دولت نیز همسو است که بر نقش نهادهای عمومی در ایجاد قواعد منصفانه، توسعه زیرساخت‌ها و کاهش نابرابری در دسترسی به فرصت‌های اقتصادی تأکید دارد (Wirba, 2024).

یافته مهم دیگر پژوهش، شناسایی پنج عامل کلیدی موفقیت بود که شامل نظارت مستمر با فراوانی ۹۳ درصد، تسهیل فرایندهای اداری و تضمین‌ها با فراوانی ۸۷ درصد، آموزش و مشاوره تخصصی با فراوانی ۸۳ درصد، ایجاد شبکه‌های فروش پایدار با فراوانی ۷۷ درصد و توزیع عادلانه ریسک و منافع با فراوانی ۷۰ درصد بود. تقدم نظارت مستمر

نشان می‌دهد که ذی‌نفعان، نظارت را صرفاً ابزار کنترل یا بازپرداخت نمی‌دانند، بلکه آن را سازوکاری برای پیشگیری از انحراف طرح، حل مسائل اجرایی و حمایت از تداوم کسب‌وکار تلقی می‌کنند. این نتیجه با پژوهش مربوط به پایداری کسب‌وکارهای کشاورزی همسو است که نشان داد حکمرانی خوب، نظارت، کنترل فساد و کیفیت مقررات نقش مهمی در استمرار فعالیت اقتصادی دارند (Salarinia et al., 2025). همچنین، مطالعات پایداری کسب‌وکار در دوره‌های بحران تأکید می‌کنند که بقا به توان سازگاری، یادگیری مستمر و اصلاح تصمیم‌ها وابسته است (Hamsal & Ichsan, 2021). در نتیجه، نظارت مؤثر باید قبل، حین و پس از پرداخت تسهیلات ادامه داشته باشد و علاوه بر کنترل مالی، ابعاد فنی، بازار، آموزش و مشکلات محیطی کسب‌وکار را پوشش دهد.

اهمیت تسهیل فرایندهای اداری و تضمین‌ها نشان داد که بروکراسی پیچیده و وثیقه‌های دشوار می‌توانند خود به مانعی برای تحقق اهداف حمایتی تسهیلات تبدیل شوند. بسیاری از متقاضیان مشاغل خانگی از سرمایه اولیه، دارایی رسمی و ضامن معتبر کافی برخوردار نیستند و اعمال معیارهای مشابه بنگاه‌های بزرگ می‌تواند آنان را از فرایند دریافت تسهیلات خارج کند. این یافته با نتایج مطالعه درباره موانع توسعه کارآفرینی در مشاغل خانگی روستایی همسو است که عوامل اقتصادی، اطلاعاتی، مدیریتی و نهادی را از مهم‌ترین محدودیت‌ها معرفی کرد (Izadi et al., 2016). همچنین، در بررسی تطبیقی مشاغل خانگی تأکید شده است که دسترسی به تأمین مالی متناسب، آموزش و شبکه‌های اطلاعاتی از شروط اساسی موفقیت این کسب‌وکارهاست (Parchami & Jalali, 2019). از این رو، پذیرش تضامین جایگزین، اعتبارسنجی متناسب با ماهیت کسب‌وکار خرد، ساده‌سازی مراحل و کاهش مراجعات می‌تواند به افزایش عدالت رویه‌ای و کاهش هزینه روانی و اقتصادی متقاضیان کمک کند.

آموزش و مشاوره تخصصی نیز در یافته‌ها جایگاه برجسته‌ای داشت. بسیاری از کسب‌وکارهای خانگی با انگیزه بالا اما دانش محدود در زمینه قیمت‌گذاری، حسابداری، بازاریابی، مدیریت جریان نقدی و فروش دیجیتال آغاز می‌شوند. بنابراین، پرداخت وام بدون توسعه شایستگی‌های مدیریتی می‌تواند متقاضی را در معرض شکست قرار دهد. این نتیجه با پژوهش‌هایی همخوان است که آموزش، تجربه قبلی، مدیریت دانش و مهارت‌های مدیریتی را از عوامل مؤثر بر توسعه کارآفرینی خانگی دانسته‌اند (Izadi et al., 2016). همچنین، پژوهش‌های جدید درباره کارآفرینی و مشاغل خانگی بر نقش آموزش، توانمندسازی و افزایش خودباوری در پایداری فعالیت‌ها تأکید کرده‌اند (Amini & Ghanbari, 2025). مطالعات مربوط به زنان کارآفرین نیز نشان می‌دهند که محدودیت مهارت، ضعف شبکه‌های حمایتی و دشواری دسترسی به مشاوره تخصصی از مهم‌ترین چالش‌های آنان است (Gashi et al., 2022). بر این اساس، آموزش باید متناسب با نوع کسب‌وکار، مرحله رشد، سطح سواد و نیازهای واقعی متقاضی طراحی شود و از قالب دوره‌های عمومی و کوتاه‌مدت فراتر رود.

ایجاد شبکه‌های پایدار فروش نیز یکی از عوامل تعیین‌کننده شناخته شد. این نتیجه نشان می‌دهد که مشکل بسیاری از مشاغل خانگی در تولید خلاصه نمی‌شود، بلکه ناتوانی در فروش، برندسازی و دسترسی به بازار، بقا را تهدید می‌کند. یافته حاضر با مطالعاتی همسو است که فناوری‌های ارتباطی و پلتفرم‌های آنلاین را عامل توسعه بازار، کاهش هزینه مبادله و دسترسی به مشتریان گسترده‌تر دانسته‌اند (Dewilly, 2008). همچنین، تحول مشاغل خانگی در شهرها با گسترش فناوری، کار دیجیتال و تغییر ساختار بازار پیوند خورده است (Zenktele et al., 2022). مرور نظام‌مند مطالعات این حوزه نیز نشان می‌دهد که شبکه‌سازی، بازاریابی و بهره‌گیری از فناوری، از مؤلفه‌های تکرارشونده موفقیت مشاغل خانگی‌اند (Malik et al., 2024). بنابراین، بانک و نهادهای حمایتی نباید مأموریت خود را با پرداخت تسهیلات پایان یافته تلقی کنند؛ بلکه باید از طریق همکاری با بازارچه‌ها، اتحادیه‌ها، پلتفرم‌های دیجیتال و سازمان‌های محلی، زنجیره اتصال تولیدکننده به بازار را تقویت کنند.

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش، طبقه‌بندی موانع در سه سطح کلان، میانی و خرد بود. در سطح کلان، تورم، بی‌ثباتی اقتصادی و تغییرات مکرر مقررات قرار داشتند؛ در سطح میانی، عملکرد ضعیف برخی نهادها، فرایندهای بانکی تحقیرآمیز، ناهماهنگی سازمانی و رانت‌جویی مشاهده شد؛ و در سطح خرد، بی‌اعتمادی تاریخی، ضعف خودباوری و انفعال وجودی مطرح بود. این مدل نشان داد که موانع سطوح مختلف مستقل از یکدیگر نیستند، بلکه بر هم اثر می‌گذارند. بی‌ثباتی کلان، کارایی نهادهای میانی را کاهش می‌دهد و رفتار نامناسب نهادها، زخم روانی و بی‌اعتمادی متقاضیان را تشدید می‌کند. این تبیین با دیدگاه‌های توسعه پایدار که حکمرانی را حلقه اتصال میان ساختارهای اقتصادی، نهادی و اجتماعی می‌دانند همسو است (Dhaoui, 2019). همچنین، رویکرد کارآفرینی اجتماعی تأکید می‌کند که رفتار کارآفرین تحت تأثیر نیروهای متقابل نهادی، اجتماعی و محیطی

قرار دارد و نمی‌توان شکست را صرفاً به ویژگی‌های فردی نسبت داد (Arend, 2020). در نتیجه، مداخله صرف در یک سطح، مانند افزایش مبلغ وام، بدون اصلاح رویه‌های نهادی و تقویت توان فردی، اثربخشی محدودی خواهد داشت.

مهم‌ترین سهم نظری پژوهش، شناسایی چهار بعد نوین حکمرانی شامل عدالت رویه‌ای، حکمرانی التیام‌بخش، چابکی نهادی و اهلیت‌سنجی وجودی بود. عدالت رویه‌ای به یکسان‌بودن قواعد و رفتارها در تمام شعب و حذف تبعیض در اجرای دستورالعمل‌ها اشاره داشت. این مفهوم مکمل عدالت توزیعی است؛ زیرا حتی توزیع عادلانه منابع در صورت اجرای سلیقه‌ای و رفتار نابرابر نمی‌تواند اعتماد ایجاد کند. حکمرانی التیام‌بخش نیز بر بازسازی کرامت، اعتماد و خودباوری متقاضی تأکید داشت. این مفهوم نشان می‌دهد که کیفیت تعامل انسانی با متقاضی بخشی از حکمرانی است، نه موضوعی حاشیه‌ای. مطالعات مربوط به تعادل کار و زندگی و رضایت شغلی نشان داده‌اند که تجربه کنترل، حمایت و احترام بر رضایت و تداوم فعالیت اثر می‌گذارد (Morganson et al., 2010). همچنین، پژوهش‌های جنسیت و مشاغل خانگی نشان داده‌اند که حمایت نهادی و احترام به شرایط خاص افراد، به‌ویژه زنان، در تصمیم آنان برای تداوم کسب‌وکار اهمیت دارد (Walker & Webster, 2004). بنابراین، برخورد محترمانه، توضیح روشن تصمیم‌ها و پرهیز از فرایندهای کرامت‌زدا می‌تواند بخشی از مداخله توسعه‌ای بانک باشد.

چابکی نهادی به توانایی اصلاح سریع دستورالعمل‌ها در پاسخ به تورم، نوسان بازار و تغییرات محیطی اشاره داشت. این یافته با ادبیات پایداری کسب‌وکار در بحران همخوان است که انعطاف‌پذیری و سازگاری را شرط بقا می‌داند (Hamsal & Ichsan, 2021). همچنین، یافته‌های مربوط به حکمرانی شرکتی نشان می‌دهند که پایداری نیازمند ساختارهایی است که بتوانند به تغییرات محیطی واکنش نشان دهند و میان منافع ذی‌نفعان تعادل برقرار کنند (Guterman, 2023). اهلیت‌سنجی وجودی نیز بر سنجش انگیزه، تعهد، خودباوری و آمادگی روانی متقاضی، علاوه بر معیارهای مالی، تأکید داشت. این مفهوم با این دیدگاه همسو است که شکل‌گیری کسب‌وکار خانگی محصول تعامل میان رخدادهای زندگی، انگیزه‌ها، محدودیت‌ها و فرصت‌های فردی است (Vorley & Rodgers, 2014). همچنین، ماهیت «نامرئی» و غیررسمی بسیاری از مشاغل خانگی نشان می‌دهد که معیارهای معمول اعتبارسنجی برای شناخت ظرفیت واقعی آن‌ها کافی نیست (Mason et al., 2011). از این رو، ارزیابی متقاضی باید ترکیبی از توان مالی، مهارت، تعهد، حمایت خانوادگی و قابلیت سازگاری باشد.

در مجموع، چارچوب حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که حکمرانی مشارکتی مؤثر باید اصول کلاسیک و ابعاد انسانی را به‌صورت هم‌زمان دربرگیرد. اصولی مانند شفافیت، پاسخ‌گویی و حاکمیت قانون، ساختار اعتماد را ایجاد می‌کنند، درحالی‌که عدالت رویه‌ای، حکمرانی التیام‌بخش، چابکی نهادی و اهلیت‌سنجی وجودی، کیفیت تجربه ذی‌نفعان را ارتقا می‌دهند. این نتیجه با دیدگاه‌هایی همسو است که سرمایه اجتماعی، یادگیری و نگرش مثبت به محیط کسب‌وکار را حاصل تعامل حکمرانی و زیرساخت‌های ارتباطی می‌دانند (Safari et al., 2019). همچنین، رشد مشاغل خانگی در کشورهای مختلف نشان داده است که استقلال اقتصادی زمانی پایدار می‌شود که محیط نهادی، شبکه‌های حمایتی و دسترسی به بازار در کنار انگیزه فردی قرار گیرند (Salim, 2017). در نتیجه، چارچوب پیشنهادی پژوهش می‌تواند نگاه سیاست‌گذاران را از پرداخت تسهیلات به مدیریت یک فرایند توسعه‌ای چندمرحله‌ای تغییر دهد؛ فرایندی که از شناسایی متقاضی آغاز می‌شود، با آموزش، تأمین مالی، نظارت و بازسازی ادامه می‌یابد و در نهایت به پایداری کسب‌وکار و بازسازی اعتماد منجر می‌شود.

این پژوهش با چند محدودیت همراه بود. نخست آنکه مطالعه در شهرستان سندج و در بستر بانک قرض‌الحسنه مهر ایران انجام شد؛ بنابراین، تفاوت‌های اقتصادی، فرهنگی و نهادی سایر مناطق و بانک‌ها ممکن است قابلیت انتقال مستقیم یافته‌ها را محدود کند. دوم، داده‌ها بر پایه مصاحبه و روایت‌های مشارکت‌کنندگان گردآوری شد و امکان تأثیر سوگیری یادآوری، ملاحظات سازمانی و تمایل به ارائه پاسخ‌های اجتماعی‌پسند وجود داشت. سوم، برخی گروه‌های ذی‌نفع، از جمله مشتریان نهایی محصولات، مدیران ارشد نظام بانکی و صاحبان کسب‌وکارهای شکست‌خورده که از چرخه حمایت خارج شده بودند، حضور محدودتری داشتند. همچنین، مطالعه مقطعی بود و نتوانست تغییر تجربه متقاضیان و پایداری مشاغل را در طول زمان دنبال کند.

پیشنهاد می‌شود چارچوب استخراج‌شده در پژوهش‌های بعدی با روش‌های کمی و آمیخته اعتبارسنجی شود و روابط میان ابعاد آن با شاخص‌هایی مانند بقای کسب‌وکار، رشد درآمد، بازپرداخت تسهیلات، رضایت متقاضیان و اعتماد نهادی آزمون گردد. انجام مطالعات تطبیقی در استان‌های مختلف، میان بانک‌های قرض‌الحسنه و تجاری، و میان مشاغل

شهری و روستایی می‌تواند میزان وابستگی چارچوب به زمینه را روشن سازد. همچنین، پژوهش‌های طولی برای بررسی آثار آموزش، نظارت توسعه‌ای و بازسازی بر عملکرد مشاغل ضروری است. توسعه ابزار معتبر برای سنجش عدالت رویه‌ای، حکمرانی التیام‌بخش، چابکی نهادی و اهلیت‌سنجی وجودی نیز می‌تواند به عملیاتی‌سازی مفاهیم پژوهش کمک کند. مطالعه تجربه صاحبان کسب‌وکارهای شکست‌خورده و تحلیل تفاوت آنان با کسب‌وکارهای پایدار نیز برای تکمیل مدل علی پیشنهاد می‌شود.

پیشنهاد می‌شود بانک قرض‌الحسنه مهر ایران دستورالعملی یکپارچه و شفاف برای پذیرش، ارزیابی و پرداخت تسهیلات تدوین کند و آن را به زبان ساده در اختیار متقاضیان قرار دهد. ایجاد سامانه پیگیری درخواست‌ها، تعیین زمان استاندارد پاسخ‌گویی، پذیرش تضامین جایگزین و کاهش مراجعات حضوری می‌تواند عدالت رویه‌ای را تقویت کند. همچنین، لازم است نظارت پس از پرداخت از رویکرد صرفاً کنترلی به نظارت توسعه‌ای تغییر یابد و مشاوره فنی، مالی و بازاریابی را دربرگیرد. تشکیل شبکه‌ای از مربیان، تسهیل‌گران محلی، سازمان‌های مردم‌نهاد و پلتفرم‌های فروش برای حمایت مستمر از متقاضیان توصیه می‌شود. آموزش کارکنان شعب در زمینه ارتباط محترمانه، همدلی و مدیریت تعارض، طراحی سازوکار سنجش انگیزه و آمادگی متقاضی، و ایجاد امکان بازنگری سریع دستورالعمل‌ها در شرایط تورمی نیز می‌تواند پایداری مشاغل و اعتماد عمومی به نظام تسهیلات را افزایش دهد.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

Extended Summary

Introduction

Home-based businesses have become an increasingly important component of contemporary labor markets, local entrepreneurship, household income generation, and inclusive economic development. They encompass a broad range of productive and service-oriented activities carried out primarily within the place of residence, including traditional occupations, handicrafts, food production, educational services, consulting, online retailing, and technology-based work. The expansion of digital communication, electronic commerce, remote service delivery, and low-cost access to wider markets has substantially



altered the traditional separation between home and workplace. In this context, the home is no longer merely a private residential space but may also function as a site of production, innovation, self-employment, and business formation (Dewilly, 2008). Recent scholarship has accordingly treated home-based work as part of a broader transformation in urban economies, employment patterns, lifestyle preferences, and knowledge-based production (Zenkteler et al., 2022). A systematic review of two decades of research similarly indicates that home-based businesses are associated with technological change, flexible working arrangements, reduced start-up costs, women's economic participation, and the growing preference for occupational autonomy (Malik et al., 2024).

The attractiveness of home-based businesses is partly related to their relatively limited requirements for physical space, initial capital, transportation, and formal organizational infrastructure. Such businesses may facilitate a more flexible relationship between occupational and family responsibilities and can provide entry opportunities for individuals who face barriers in formal labor markets. Evidence from the United Kingdom has shown that many home-based businesses remain statistically and institutionally less visible than conventional enterprises despite their contribution to employment and local economic activity (Mason et al., 2011). The formation of such businesses is also frequently linked to everyday life events, household constraints, personal transitions, and gradually recognized opportunities rather than to a fully formalized entrepreneurial plan (Vorley & Rodgers, 2014). Home-based work may further improve perceived flexibility, work-life balance, job satisfaction, and control over working conditions (Morganson et al., 2010). International experiences, including the growth of home-based entrepreneurship in Singapore, also demonstrate the increasing tendency of individuals to replace conventional office-centered employment with independent and flexible business models (Salim, 2017).

Home-based enterprises are particularly significant for women, who may experience constraints arising from caregiving responsibilities, limited access to formal employment, sociocultural expectations, restricted mobility, and insufficient financial resources. Under such conditions, a home-based business can provide a pathway toward income generation, occupational participation, and greater economic independence (Walker & Webster, 2004). Nevertheless, women entrepreneurs in developing economies continue to confront obstacles such as restricted access to credit, inadequate training, limited business networks, weak institutional support, and gender-related inequalities (Gashi et al., 2022). Iranian studies have similarly emphasized that the success of women's home-based businesses requires an integrated combination of financial assistance, capacity building, market access, networking, and institutional facilitation (Abi, 2025). More generally, entrepreneurship and home-based business development can contribute to household productivity and sustainable employment only when financial support is accompanied by appropriate educational, managerial, and motivational interventions (Amini & Ghanbari, 2025).

In Iran, home-based businesses have gained particular relevance because of unemployment, limited formal employment opportunities, uneven regional development, and the need to create accessible forms of local economic participation. Comparative evidence suggests that these businesses can support national employment policies, although their sustainability depends on access to information, training, social networks, suitable financing mechanisms, and stable markets (Parchami & Jalali, 2019). Research on rural and agricultural home-based entrepreneurship has also identified the business environment, previous experience, knowledge management, personal characteristics, governmental support, and managerial skills as influential factors, while economic, informational, marketing, and household-related barriers can impede development (Izadi et al., 2016). Structural analysis of Iranian home-based businesses has further highlighted the importance of development institutions, associations, networking, clustering, training, financial facilitation, digital support, and spatial infrastructure

(Marvati et al., 2024). These findings indicate that the provision of credit alone cannot guarantee business survival. Many recipients continue to face weak market access, inadequate consultation, administrative complexity, repayment pressure, and insufficient coordination among banks, governmental agencies, nongovernmental organizations, and local facilitators.

The sustainability of home-based businesses therefore depends on more than short-term financial survival. Sustainable businesses must be capable of maintaining operations, adapting to crises, learning from changing conditions, and protecting their future capacity while meeting immediate financial needs. Business sustainability during periods of crisis is closely linked to flexibility, organizational learning, adaptive capacity, and supportive networks (Hamsal & Ichsan, 2021). Social entrepreneurship research likewise suggests that economic activity in developing environments is shaped by interacting social, institutional, and environmental forces and cannot be explained solely through market-based reasoning (Arend, 2020). In unstable economic conditions, financing policies must consequently be accompanied by training, market development, monitoring, counseling, and institutional responsiveness.

Governance provides a useful framework for understanding these interdependencies. Good governance is generally associated with transparency, accountability, participation, distributive justice, effectiveness, rule of law, regulatory quality, and control of corruption. In the business environment, governance quality determines whether regulations are understandable, predictable, enforceable, and supportive of entrepreneurial activity. Effective governance can reduce administrative barriers, improve trust, facilitate business formalization, and create a more enabling environment for enterprise development (Ndokwe & Allison, 2021). In Iran, regulatory quality and governmental effectiveness have also been identified as major elements of good governance in facilitating the business environment (Kiani et al., 2023). Participation is particularly important because policies designed without the involvement of applicants, local institutions, and implementing actors often become disconnected from practical realities. Participatory governance can strengthen legitimacy, improve policy implementation, and distribute responsibility among institutions and stakeholders (Abdelaziz, 2021).

Government and financial institutions also have social and developmental responsibilities in creating equitable access to economic opportunities. Public authorities can promote responsible institutional conduct through transparent regulations, incentives, infrastructure development, and support for collaborative arrangements among banks, civil society, and citizens (Wirba, 2024). Corporate and organizational governance contributes to business sustainability when transparency, accountability, stakeholder interests, and adaptive decision-making are institutionalized (Guterman, 2023). Similarly, positive attitudes toward the business environment and the development of social capital depend on effective communication, learning, and information-sharing infrastructures (Safari et al., 2019). However, the Iranian business governance system still faces fragmented institutional relations, weak policy transfer, overlapping responsibilities, and insufficient coordination among relevant organizations (Mohammadian & Rahimi, 2024). Research on agricultural business sustainability has likewise demonstrated the importance of regulatory quality, accountability, effectiveness, rule of law, and corruption control (Salarinia et al., 2025), while sustainable development literature emphasizes that governance must simultaneously integrate effectiveness, justice, and participation (Dhaoui, 2019). Against this background, the present study sought to design a participatory governance framework for home-based business financing based on the lived experiences of stakeholders of Mehr Iran Qard al-Hasan Bank in Sanandaj.

Materials and Methods



This qualitative study was conducted using a hermeneutic phenomenological approach. The participants consisted of 30 stakeholders selected through purposive maximum-variation sampling. They included 16 home-based business applicants and producers, seven employees of Mehr Iran Qard al-Hasan Bank and other banks, three facilitators and managers of nongovernmental organizations, and four university academics and policymakers. Variation in age, professional background, organizational affiliation, and stakeholder role was considered to obtain diverse and contrasting experiences. Theoretical saturation was reached after the twenty-sixth interview, although four additional interviews were conducted to ensure data sufficiency.

Data were collected through in-depth semi-structured interviews lasting approximately 45 to 90 minutes. The interview guide included 15 main and supplementary questions addressing transparency, accountability, distributive and procedural justice, participation, institutional responsiveness, monitoring, barriers, success factors, and stakeholders' experiences of financing procedures. All interviews were recorded with informed consent, transcribed verbatim, and returned to participants for confirmation where necessary.

The data were analyzed through thematic analysis at three levels. At the descriptive level, the interview transcripts were coded line by line and initial concepts were identified. At the interpretive level, related codes were compared, integrated, and organized into axial codes and broader categories. At the integrative level, the principal categories were connected to construct the final conceptual framework. Trustworthiness was strengthened through member checking, data triangulation across five stakeholder groups, peer review, reflexive notes, and continued sampling until saturation.

Findings

The analysis generated 127 initial codes, 24 axial codes, and seven principal categories. Among the classical principles of governance, transparency was the most frequently emphasized principle, reported by 26 participants, equivalent to 87%. Distributive justice ranked second and was identified by 24 participants, or 80%. Accountability was reported by 22 participants, or 73%, followed by participation with 67%, continuous monitoring with 60%, rule of law with 53%, and efficiency and effectiveness with 47%.

The participants proposed governance assessment indicators in three groups. Outcome-oriented indicators received the greatest emphasis, with a relative frequency of 80%, and included the three-year survival rate of home-based businesses, annual income growth, successful loan repayment, and stakeholder satisfaction. Process indicators, with a frequency of 73%, included public participation in planning, response time, consultation sessions, and the level of disclosed information. Institutional indicators, with a frequency of 67%, included interorganizational cooperation, independent monitoring mechanisms, reduction of prolonged bureaucracy, and the capacity to revise ineffective regulations rapidly.

Five key success factors were identified. Continuous monitoring and performance evaluation ranked first and was mentioned by 28 participants, or 93%. This factor included assessment before, during, and after loan payment, periodic site visits, and technical and economic evaluation. Administrative and collateral facilitation ranked second, with 87%, and included reducing bureaucracy, accepting alternative guarantees, and simplifying collateral requirements. Specialized training and counseling were reported by 83% of the participants and involved technical, managerial, financial, marketing, and confidence-building support. Sustainable market and sales networks were emphasized by 77% and included online marketing, sales guarantees, and collaboration with digital platforms. Equitable distribution of risks and benefits was mentioned by 70% and included applicants' financial contribution, shared funds, and balanced risk allocation.

The barriers were classified into macro, meso, and micro levels. Macro-level barriers, identified by 53% of participants, included inflation, economic instability, restrictive regulations, and frequent regulatory changes. Meso-level barriers had the highest frequency, at 73%, and included weak performance of some nongovernmental organizations, humiliating banking procedures, lack of institutional coordination, favoritism, and rent-seeking. Micro-level barriers, reported by 67%, included historical distrust, existential passivity, low self-confidence, insufficient skills, and the psychological consequences of repeated institutional rejection.

Four novel governance dimensions emerged from the qualitative data. Procedural justice, reported by 77% of participants, referred to consistent rules, behavior, and decision-making processes across all branches and for all applicants. Healing governance, identified by 73%, referred to institutional actions intended to restore dignity, trust, and self-confidence through respectful, empathetic, and stable interactions. Institutional agility, emphasized by 53%, referred to the capacity of organizations to revise procedures and regulations rapidly in response to economic and environmental changes. Existential eligibility assessment, identified by 60%, referred to evaluating applicants' motivation, commitment, psychological readiness, self-confidence, and meaningful engagement with the proposed business in addition to conventional financial criteria.

The resulting three-level causal model indicated that macro-level instability and complex regulations weaken meso-level institutions. Meso-level institutional dysfunction, in turn, intensifies applicants' distrust, humiliation, and loss of confidence at the micro level. These accumulated effects increase the likelihood of business failure, even when financial resources are initially provided.

Discussion and Conclusion

The findings demonstrate that effective governance of home-based business financing requires a shift from a narrowly financial and administrative model toward a participatory, multilevel, and human-centered framework. Transparency and distributive justice emerged as the most important classical principles because stakeholders primarily experienced governance through access to information, fairness of resource allocation, and consistency of institutional behavior. Trust cannot be created through formal regulations alone when applicants encounter unclear criteria, inconsistent branch practices, or unequal treatment.

The priority given to continuous monitoring also indicates that stakeholders do not interpret monitoring solely as financial control. They expect it to function as developmental support that can identify technical, managerial, and market-related problems before they result in business failure. Similarly, administrative facilitation, alternative guarantees, training, and market development were perceived as essential components of financing rather than optional supplementary services. A loan may increase financial pressure when it is not accompanied by skills, counseling, market access, and adaptive follow-up.

The three-level classification of barriers shows that failure should not be attributed exclusively to applicants. Individual weakness or lack of skill may be partly produced or intensified by unstable economic conditions and ineffective institutional interactions. Macro-level inflation and regulatory volatility constrain institutional performance, while meso-level bureaucracy, fragmentation, and disrespectful behavior weaken motivation and trust at the micro level. Therefore, successful reform requires simultaneous intervention at all three levels.

The four newly identified dimensions broaden the conventional understanding of governance. Procedural justice emphasizes that fair outcomes are insufficient when institutional processes remain inconsistent or discriminatory. Healing governance highlights the developmental importance of preserving dignity and restoring trust among applicants who may have experienced repeated exclusion or failure. Institutional agility recognizes that rigid procedures are unsuitable for volatile economic

environments. Existential eligibility assessment suggests that applicants should not be evaluated solely according to collateral and repayment capacity but also in terms of commitment, motivation, readiness, and capacity to sustain meaningful engagement with the business.

In conclusion, the proposed framework integrates classical principles of transparency, accountability, participation, distributive justice, rule of law, and effectiveness with procedural justice, healing governance, institutional agility, and existential eligibility assessment. Its practical logic extends from applicant identification and fair assessment to financing, training, monitoring, market connection, and post-financing support. Such a framework can transform microfinance from a one-time credit transaction into a coordinated developmental process designed to increase business survival, strengthen institutional trust, preserve applicants' dignity, and support sustainable home-based employment.

References

- Abdelaziz, S. A. (2021). The Importance of the Governance Role in Achieving Stability and Sustainability in Family Business Companies Through Generations. *Business and Management Studies*, 7(3), 16-24. <https://doi.org/10.11114/bms.v7i3.5300>
- Abi, H. a.-D. (2025). Explaining an Appropriate Model for the Success of Women's Home-Based Businesses in Iran. Twenty-Third National Conference on Economics, Management, and Accounting, Shirvan. <https://civilica.com/doc/2266679>
- Amini, A. R., & Ghanbari, S. (2025). A Study of Entrepreneurship and Home-Based Businesses. Eleventh National Conference on Modern Studies and Research in the Field of Humanities, Management, and Entrepreneurship in Iran, Tehran. <https://civilica.com/doc/2431231>
- Arend, R. J. (2020). Modeling Social Entrepreneurship: Consideration of the Reacting Forces. *Journal of Social Entrepreneurship*, 32(3), 1-9. <https://doi.org/10.1080/19420676.2020.1718744>
- Danaeifard, H., Alvani, M., & Azar, A. (2018). *Qualitative Research Methodology in Management: A Comprehensive Approach*. Saffar Publications. <https://www.gisoom.com/book/1282235/>
- Dewlly, T. (2008). Can Our Economy Work at Home? Can Homeworking Save the Planet? In T. Dewlly & A. Lake (Eds.), *How Homes Can Become Workspace in Low Carbon Economy*. Smith Institute.
- Dhaoui, I. (2019). Good Governance for Sustainable Development. *Advances in Developing Human Resources*, 10(6), 1-9.
- Gashi, R., Ahmeti, H. G., & Baliu, E. (2022). Challenges of Women Entrepreneurs in the Developing Economy. *Corporate Governance and Organizational Behavior Review*, 6(2), 134-142. <https://doi.org/10.22495/cgobrv6i2p13>
- Gutterman, A. (2023). Sustainability and Corporate Governance.
- Hamsal, M., & Ichsan, M. (2021). *Business Sustainability in the Times of Crisis: Propositions and Framework* IOP Conference Series: Earth and Environmental Science, <https://doi.org/10.1088/1755-1315/729/1/012049> <https://doi.org/10.1088/1755-1315/729/1/012049>
- Izadi, B., Rezaei Moghadam, K., & Asadollahpour, A. (2016). Effective Constructs and Barriers to Achieving Entrepreneurship Development in Home-Based Businesses in the Agricultural Sector in Rural Areas of Shiraz. *Iranian Agricultural Extension and Education Sciences*, 12(1), 39-51. <https://sid.ir/paper/109221/fa>
- Kiani, F., Peidaei, M. M., & Dorniani, S. (2023). Design a Model to Explain the Role of Good Governance in Facilitating the Iranian Business Environment with a Data Mining Approach. *International Journal of Nonlinear Analysis and Applications*, 14(2), 247-263. <https://doi.org/10.22075/ijnaa.2022.27317.3556>
- Malik, S., Alkhaldi, A., Salamzadeh, A., & Mantas, C. (2024). A Systematic Literature Review on Home-Based Businesses: Two Decades of Research. *Journal of Family Business Management*.
- Marvati, E., Shahvali, R., Naghizadeh, Z., & Bijandi, M. S. (2024). Structural Analysis of Components Affecting Home-Based Businesses in Iran Using Cross-Impact Analysis. *Applied Theories of Economics*, 11(3), 23-48. <https://doi.org/10.22034/eco.2024.63493.3351>
- Mason, C. M., Carter, S., & Tagg, S. (2011). Invisible Businesses: The Characteristics of Home-Based Businesses in the United Kingdom. *Regional Studies*, 45(5), 625-639.
- Mohammadian, S., & Rahimi, M. (2024). The Business Governance System in Iran: A Network Analysis to Identify Challenges and Opportunities in Organizational Relations. *Social Business*, 1(2), 212-223. <https://doi.org/10.22059/jsbu.2025.386671.1009>
- Morganson, V. J., Major, D. A., Oborn, K. L., Verive, J. M., & Heelan, M. P. (2010). Comparing Telework Locations and Traditional Work Arrangements: Differences in Work-Life Balance Support, Job Satisfaction, and Inclusion. *Journal of managerial psychology*, 25(6), 578-595.
- Ndukwe, O. J., & Allison, P. (2021). Good Governance and Ease of Doing Business in Nigeria: Problems and Prospects. *International Journal of Academic Management Science Research*, 5(1), 88-96.
- Parchami, D., & Jalali, F. (2019). A Comparative Study of Home-Based Businesses in Line with Realizing the General Employment Policies. *Strategic and Macro Policies*, 7(26), 164-185. <https://doi.org/10.32598/JMSP.7.2.164>

- Safari, K., Ahmadi Gharacheh, A. M., & Danaei, H. (2019). The Mediating Role of Blended Learning Infrastructures in the Relationship Between Good Governance, Social Capital and General Attitude Toward Business Environment. *Interdisciplinary Journal of Virtual Learning in Medical Sciences*, 10(4), 65-74. <https://doi.org/10.30476/ijvlms.2019.84320.1005>
- Salarinia, M. M., Niknami, M., Sabouri, M. S., & Rafiei, H. (2025). Presenting a Good Governance Model for the Sustainability of Agricultural Businesses in Tehran Province: A Case Study of the Agricultural Bank. *Agricultural Economics and Development*, 32(4), 1-36. <https://doi.org/10.30490/aead.2024.365618.1596>
- Salim, Z. (2017). More S'poreans Are Ditching Offices, Here's How You Can Work from Home and Be Your Own Boss Too. <https://vulcanpost.com/603921/home-business-singapore-what-you-need-to-know/>
- Van Manen, M. (2014). *Phenomenology of Practice: Meaning-Giving Methods in Phenomenological Research and Writing*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315422657>
- Vorley, T., & Rodgers, P. (2014). Home Is Where the Business Is: Incidents in Everyday Life and the Formation of Home-Based Businesses. *International Small Business Journal*, 32(4), 428-448.
- Walker, E., & Webster, B. (2004). Gender Issues in Home-Based Businesses. *Women in Management Review*, 19(8), 404-412.
- Wirba, A. V. (2024). Corporate Social Responsibility (CSR): The Role of Government in Promoting CSR. *Journal of the Knowledge Economy*, 15(2), 7428-7454. <https://doi.org/10.1007/s13132-023-01185-0>
- Zenkter, M., Darchen, S., Mateo-Babiano, I., & Baffour, B. (2022). Home-Based Work in Cities: In Search of an Appropriate Urban Planning Response. *Futures*, 135, 102494.